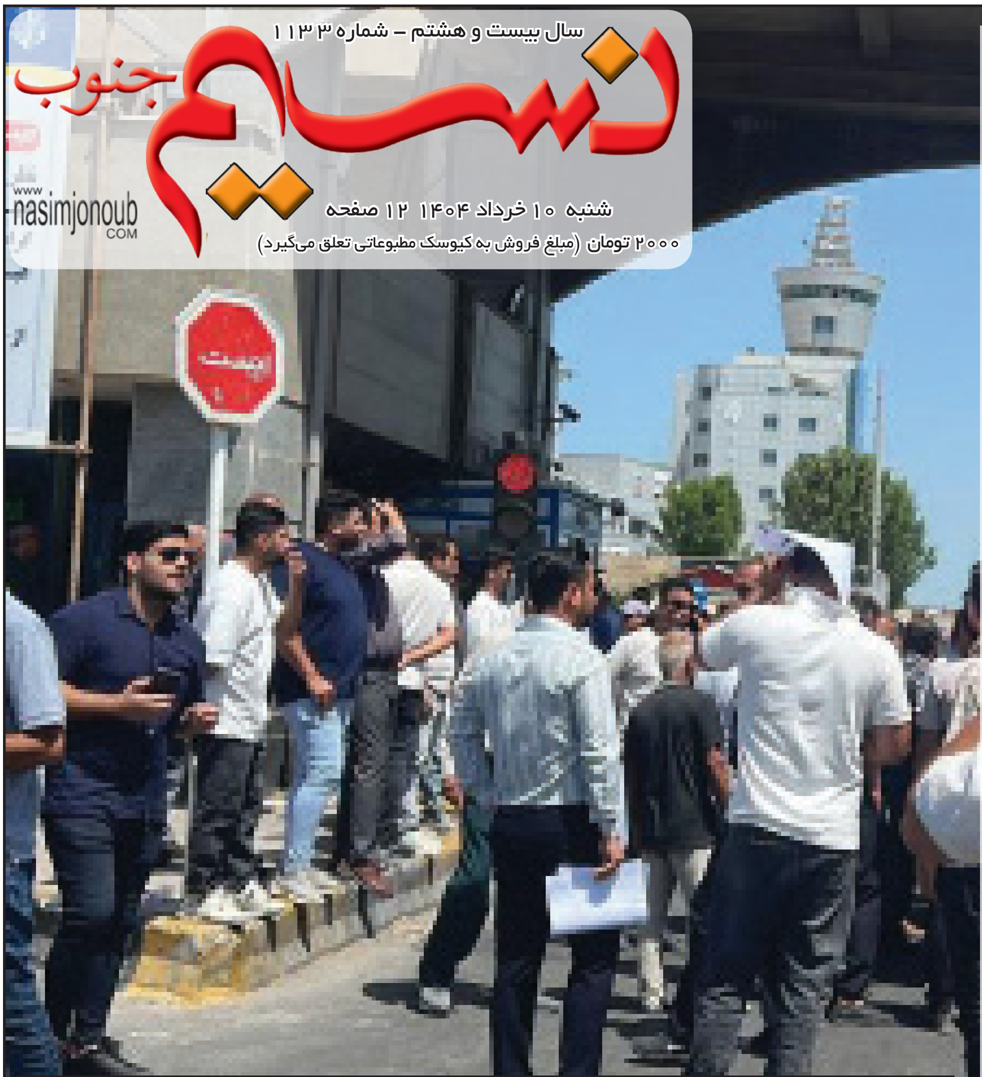
سال بیست و هشتم – شماره ۱۱۳۳

نسیم جنوب

www nasimjonoub COM

شنبه ۱۰ خرداد ۱۴۰۴ ۱۲ صفحه

۲۰۰۰ تومان (مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق می‌گیرد)



تجمع اعتراضی لنج‌داران و ملوانان استان بوشهر:

ته‌لنجی حق مسلم ماست

قانون ته‌لنجی؛ حمایت از اقتصاد مرزی یا حذف معیشت ملوانان؟

راضیه عقیلی‌مهر





توازن بین کار و زندگی

▪ حسین زیرراهی



سه جریان اصلی و ضرورت اصلاح در ساختار قدرت

▪ مرتضی سراجی



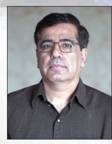
دموکراسی، ضرورتی نه الزاما مطلوب

▪ آریا محسنی فرد



ایران شناسان خارجی، لغزش‌های بسیاری درباره ایران دارند

▪ دکتر محمود دهقانی



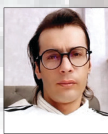
در دفاع از هوش بیرانوند

▪ یونس قیصی‌زاده



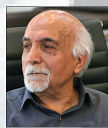
فوتبال فقط یک بازی نیست

▪ محمود قدسی



چهره‌های مشهور ورزشی؛ تافته جدا راه یافته

▪ مجتبی گرگوری مطلق



اندر حکایت فرودگاه گناوه

▪ حسین حشمتی



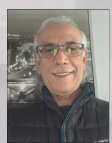
حمایت از آزادی جراید و روزنامه‌ها

▪ دکتر حمید اسدپور



چگونه تاریخ زمین تاریخ انسان را رقم زد

▪ پروفسور مجید هاشمی



داروهای ضد روان پریشی برای افراد مبتلا به زوال عقل

▪ ابوالقاسم قدسی



آماردهی واقعی یا آمارسازی مدیرعامل پارس جنوبی؟

▪ ابراهیم دانش



علاقه ریشه‌دار و صمیمی بوشهری‌ها به شیراز

▪ حمید معزی

تجمع اعتراضی لنج‌داران و ملوانان استان بوشهر:

ته‌لنجی حق مسلم ماست

جمعی از لنج‌داران و ملوانان استان بوشهر در اعتراض به مصوبه جدید ساماندهی ته‌لنجی، مقابل ورودی اداره‌کل بنادر و دریانوردی استان بوشهر تجمع کردند. در این تجمع، شرکت‌کنندگان با سر دادن شعار «ته‌لنجی حق مسلم ماست» خواستار بازنگری فوری در مصوبه مذکور شدند. معترضان خواهان حذف سه بند کلیدی از مصوبه جدید ته‌لنجی هستند که به گفته آن‌ها مستقیماً معیشت هزاران خانوار ساحلی در جنوب کشور را تهدید می‌کند:

۱. بند مربوط به حذف تدریجی ته‌لنجی به‌صورت پلکانی طی ۵ سال آینده، که از نظر معترضان، به معنای نابودی تدریجی اشتغال لنج‌داران و ملوانان محلی است.
بند مربوط به اخذ مالیات ۵ درصدی از مالک شناور، در حالی که به گفته آن‌ها، مالک لنج صرفاً حمل‌کننده بار است و مالکیتی بر کالا ندارد. لنج‌داران خواستار انتقال این مسئولیت مالیاتی به صاحب اصلی کالا هستند.
بند مربوط به حذف سوخت یارانه‌ای شناورها، که به باور شرکت‌کنندگان در تجمع، منجر به افزایش شدید هزینه‌های حمل‌ونقل دریایی و فشار مضاعف بر اقتصاد ساحل‌نشینان خواهد شد.

این اعتراضات در ادامه نارضایتی‌های هفته‌های اخیر لنج‌داران استان بوشهر و شهرهای ساحلی جنوب کشور نسبت به نحوه اجرای مصوبه جدید ته‌لنجی است. پیش‌تر نیز تجمعاتی در مقابل استانداری و جلساتی با حضور مسئولان برگزار شده بود.

گرانفروشی میوه فروشان در بوشهر!

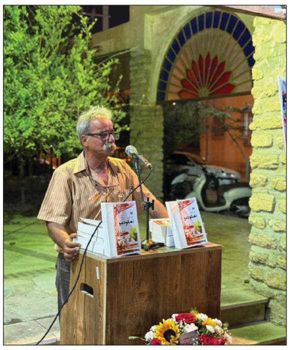
سرعت تورم در کشور بیداد کرده و توقفی هم ندارد! گرانی هم ایستگاهی ندارد و شهروندان هم دیگر نای ندارند که سخنی گویند و به ناچار تمکین کرده تا این روزگار سخت‌تر از سخت را با مشقت و هزاران بدبختی دیگر بگذرانند و حتی هیچ کورسوی امیدی نیز برای بهبود وضعیت نداشته و ندارند! اما چه باید گفت که دیگر مردم به خود هم رحم و مروّتی ندارند و انصافی هم در کار نیست! گرانی میوه در بوشهر و با نرخ‌های متفاوت در مغازه‌های میوه‌فروشی و عدم کنترل و نظارت دستگاه‌ها و نهادهای مبارزه با گران‌فروشی باعث شده که هر مغازه‌ای، هرطور دلش خواست تعیین نرخ نماید و اجناس خود را بفروشد! همه قبول داریم که متاسفانه روند گرانی و تورم روزانه هست اما داشتن وجدان، رعایت انصاف، عدم زیر پا گذاشتن اصول، ظلم نکردن به هم نوع خود هم باید مد نظر قرار داد تا مردم حداقل بتوانند مقداری میوه فصل را خریداری نمایند و چه بسیاری هستند که آرزوی خریدن و خوردن میوه و به‌خصوص در فصل تابستان (مثل؛ زردآلو، هلو، گیلاس، آلبالو، گوجه سبز و...) دارند ولی قدرت خرید ندارند!!!

درآخر امید می‌رود که مسئولان تعزیرات و صنعت، معدن و تجارت به‌طور جدی موضوع را پیگیری و با متخلفان برخورد نمایند./ «شهروند بوشهری»

رونمایی از «نمکو دّمبو» در محله بهبهانی بوشهر







مجموعه «نمکو دّمبو» به قلم حمید آتشچی در محله بهبهانی بوشهر رونمایی شد.
نمکو دمبو اثری است در ۵۸۳ صفحه که به تاریخ مردمان در شهر بوشهر می پردازد.
در جلسه رونمایی این اثر که با اجرای دلنشین مجری توانمند استان شاهین بهرام نژاد صورت گرفت در ابتدا داریوش غریب‌زاده فیلمساز و نویسنده از کشش و جذابیت کتاب نمکو دمبو گفت و افزود کتاب سرشار از تصاویر جذاب و سینمایی است. وی اشاره نمود در بعضی از روایت‌ها ما با قصه هایی ناتورالیستی مواجه هستیم.
در ادامه رونمایی اسماعیل منصورنژاد ویراستار و نویسنده نیز



از قدرت تصویرپردازی قلم حمید گفت و افزود: این اثر شبیه یک فیلم مستند است.
در ادامه این جلسه مهدی انصاری مدیر انتشارات هلیله از اهمیت پرداختن به تاریخ مردمان گفت و افزود محله بهبهانی یکی از محلات فرهنگی شهر بوشهر است که نویسندگان و هنرمندان بزرگی را پرورش داده است. وی افزود درحال ساخت مستندی هستم که به نوعی ادای دین به این محله است.

در بخش دیگر برنامه بردیا بهرام‌نژاد و احمد بردکنیا به اجرای موسیقی محلی پرداختند و یاد جعفر بردک‌نیا نوازنده مشهور محله بهبهانی گرامی داشته شد.
در پایان جلسه حمید آتشچی از همه به خصوص مادر گرامی‌اش تشکر نمود و همچنین یاد آروین نجفیان پور را گرامی داشت.
این رونمایی با حضور فعال و پرشور اهالی محله بهبهانی در میدان کرم این محله برگزار شد.



عکس ها از ادهم وزانی

تلاش جوانان آبدان برای نجات حیات وحش در تابستان گرم جنوب



در قلب کوهستان‌های شرقی آبدان، گروهی از جوانان شجاع بی‌وقفه مشغول نجات حیات وحش و پرندگان این منطقه از گرمای طاقت فرسا و خشکسالی هستند.
به گزارش پایگاه خبری راوی خلیج فارس، جوانانی که با هدف احیای منابع آبی و ایجاد آبشخورهای لازم برای حیات وحش، در مناطقی مانند کوه نمک جاشک و منطقه سلیمانی آستین همت بالا زده و به فعالیت‌هایی هم‌چون لایروبی چشمه‌ها، ساخت و احداث آبشخورها و سرکشی مداوم مشغول هستند.
آن‌ها هم‌چنین به احیای لیسه آب نمک و آب نخلی و گلدانو پرداخته و در نظر دارند شش آبشخور جدید در مناطقی که از آب محروم است بسازند.
اما در این راه با چالش‌هایی مختلفی روبه رو شده اند کمبود نیرو به دلیل وسعت کوه‌ها و هوای گرم تابستان، جوانان را در معرض فرسایش قرار داده است.
علاوه بر این، عدم حمایت کافی از جانب مسئولان شهرستان و استان، بر دشواری‌های کار می‌افزاید.
با این حال، بخشدار و شهردار آبدان و فرمانده سپاه شهرستان دیردر حد توان خود از این پویش حمایت کرده‌اند و این توجه، باعث دلگرمی جوانان شده است.
یکی از چالش‌های جدی‌تر، منطقه کوهستان مُور تعلی است که به عنوان قلب کوهستان‌های جنوب استان شناخته می‌شود.
این منطقه با دسترسی دشوار و پرتگاه‌های عمیق، زیستگاه خوبی برای حیات وحش است، اما رساندن آب به آن نیازمند منابع بزرگ و تجهیزات خاصی می‌باشد.
جوانان آبدان با عزم راسخ و اراده‌ای مثال‌زدنی، در صددند که با کمک حمایت مسئولان، به حیات وحش این منطقه جان دوباره‌ای بخشند و در تابستان‌های گرم جنوب، محیط زیستی پایدار برای آیندگان بسازند./ راوی خلیج فارس

آقای رئیس جمهور! مسئولیت اجتماعی صنعت، قانون می‌خواهد نه توصیه

طاهره عبدالهی

در جریان بازدید رئیس‌جمهور از نمایشگاه نفت، گاز و پتروشیمی، دکتر پزشکیان در دیدار با رئیس هلدینگ خلیج فارس توصیه کرد: «بودجه مسئولیت اجتماعی را صرف آموزش و پرورش و تجهیز مدارس کنید.»
این جمله در ظاهر، بیان دغدغه‌ای انسانی و قابل احترام است؛ اما در متن واقعیت‌های اقتصادی کشور، بیش از آن‌که نشانه عدالت‌خواهی باشد، یادآور خلایی عمیق در حکمرانی است: فقدان قانون برای یکی از بدیهی‌ترین تعهدات بنگاه‌های بزرگ اقتصادی.
هلدینگ خلیج فارس، به‌تنهایی بازیگری کلیدی در اقتصاد ایران است؛ تنها در عسلویه، میلیاردها دلار گردش مالی دارد و در کنار آن، اثرات زیست‌محیطی و اجتماعی سنگینی بر منطقه تحمیل می‌کند. در چنین مقیاسی، اختصاص بخشی از سود به تجهیز چند مدرسه، هرچند مفید، بیشتر شبیه یک حرکت نمادین است تا یک پاسخ توسعه‌محور.
مسئله، مبلغ کمک نیست؛ مسئله این است که چرا در ایران، مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها (CSR) هنوز به تصمیمات موردی، مصلحت‌سنجی‌های شخصی و مذاکرات غیررسمی گره خورده است. چرا در سال ۱۴۰۴، هنوز سهم آموزش، بهداشت و محیط‌زیست از سود صنایع، تابع حسن‌نیت مدیران است نه مفاد یک قانون شفاف و الزام‌آور؟
در کشورهای توسعه‌یافته، مسئولیت اجتماعی نه یک انتخاب داوطلبانه، بلکه بخشی از ساختار قانونی شرکت‌هاست. سهم مشخصی از سود، به حوزه‌هایی اولویت‌دار اختصاص می‌یابد؛ با گزارش‌دهی عمومی، ارزیابی اثربخشی، و نظارت نهادی. این شفافیت، هم منافع عمومی را تأمین می‌کند و هم از بی‌اعتمادی اجتماعی نسبت به شرکت‌های بزرگ می‌کاهد.
در ایران اما، CSR اغلب به پروژه‌هایی تبلیغاتی، غیرمتمرکز و بی‌اثر در عمق مشکلات بدل شده است. مناطق میزبان صنایع با آلودگی، کمبود آب، مهاجرت فشرده، و تبعیض مزمن مواجه‌اند، اما سهم آن‌ها از



بودجه مسئولیت اجتماعی هنوز هم محل چانه‌زنی است. این یعنی مردم این مناطق، نه شریک توسعه، بلکه تنها هزینه‌پرداز خاموش آن شده‌اند.
قانون مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها، دیگر یک مطالبه لوکس نیست؛ ضرورتی حیاتی برای بازتعریف رابطه صنعت و جامعه است. این قانون باید سهم مشخص CSR از سود شرکت‌ها، حوزه‌های اولویت‌دار بر اساس اسناد توسعه و نظام نظارتی شفاف را تعیین کند.
تا زمانی که این مهم رخ ندهد، هیچ توصیه شفاهی، حتی از بلندترین تریبون کشور، نمی‌تواند تضمینی برای تحقق عدالت باشد.
در غیاب قانون، لطف دیروز ممکن است فردا نباشد. اما قانون، مسئولیت را از مرز شعار، وارد قلمرو پاسخگویی می‌کند./ ایران تایمز

سه جریان اصلی و ضرورت اصلاح در ساختار قدرت

مرتضی سراجی



در فضای سیاسی و اجتماعی امروز کشور، سه جریان برجسته و تأثیرگذار نیازمند دیده شدن واقعی و حضور مؤثر در ساختار تصمیم‌گیری هستند: زنان، اهل سنت و جوانان. این سه گروه که بخش عمده‌ای از جامعه را تشکیل می‌دهند، همواره در سازوکارهای حزبی و مدنی خواهان نمایندگی واقعی و اثرگذار بوده‌اند. با این حال، آن‌چه امروز مشاهده می‌شود، فاصله عمیق میان نیازهای اجتماعی این گروه‌ها با کنش سیاسی و تصمیم‌سازی رسمی است.
متأسفانه برخی دولتمردان، به جای پذیرش واقعیت‌های اجتماعی، عملکرد خود را به ابزاری برای رضایت مستبدان و حفظ منافع صاحبان قدرت تبدیل کرده‌اند. این وضعیت نه‌تنها مشارکت اجتماعی را تضعیف می‌کند، بلکه موجب گریز گسترده کنشگران از واقعیت‌های جامعه نیز شده است. رفتارهای محافظه‌کارانه و گاه خودمحورانه‌ی بخشی از حاکمیت، سبب شده تا زنان، اهل سنت و جوانان، مانند سه فاز اصلی سیستم برق، در ناترازی انرژی اجتماعی و سیاسی نقش ایفا کنند؛ ناترازی‌ای که اگر اصلاح نشود، آسیب‌های آن فراگیر خواهد شد.
ادامه روند اصلاحات ساختاری در نظام و نهادهای تصمیم‌ساز، تنها راه پیشرفت کشور و بازسازی اعتماد عمومی است. در شرایطی که سرعت نارضایتی و ناامیدی مردم –به‌ویژه در میان سه گروه یادشده– روزبه‌روز افزایش می‌یابد، بی‌توجهی به این تحولات می‌تواند به موجی از نافرمانی مدنی پنهان و آشکار منجر شود.
فرصت برای صاحبان قدرت و نمایندگان منتخب –از جمله رئیس‌جمهور فعلی که تنها با حمایت بخشی از مردم برگزیده شده– بسیار محدودتر از آن چیزی‌ست که تصور می‌شود. امروز، سیاست‌ورزی بدون درک دقیق از مطالبات زنان، اهل سنت و جوانان، نه‌تنها آینده‌ای برای کشور رقم نخواهد زد، بلکه شکاف میان ملت و حاکمیت را عمیق‌تر خواهد کرد. اصلاحات درون‌ساختاری نه یک انتخاب، بلکه ضرورتی فوری و بی‌بدیل است.

زندگی آگاهانه

توازن بین کار و زندگی

حسین زیبراهی – مدرس مهارتهای توسعه فردی

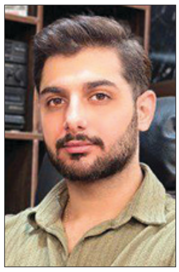


دوستی تعریف می‌کرد در بچگی آرزوی آبنبات داشتم الان در بزرگسالی اگر کارخانه آبنبات‌سازی داشته باشم هم برایم ارزشی ندارد. این یعنی هر کاری در زمان خودش برای ما ارزش دارد و نمی‌توان زمان کارها را به سنین دیگر موکول کرد. فرزند شما تا ده دوازده سالگی بیشترین نیاز را به شما دارد. تفریحات در جوانی به آدم می‌چسبد و تقویت بنیه مالی در دهه سی زندگی شدنی‌تر است. اگر توجه کنید همه این موارد در جوانی با هم رخ می‌دهد. یعنی در سنین بین بیست تا چهل سالگی هم باید پولدار شوید، هم تفریح کافی داشته باشید و هم به خانواده و روابط خود بپردازید. این نکته غم‌انگیز هنر توازن در زندگی است.
به نظر شما مرز میان کار و زندگی کجاست؟ چقدر کار کنیم خوب است؟ چقدر وقت برای زندگی کردن بگذاریم که در آخر عمر پشیمان نشویم؟ این سوال را پرسیدم که همین الان به وضعیت ترازوی کار و زندگی خود توجه کنید و اگر نیاز به اصلاح دارد به آن فکر کنید. معمولا انسانها اینطور هستند که هر کدام از یک طرف بام افتاده‌اند. عده‌ای زندگی را فقط در کار می‌بینند و عده‌ای هم فقط در زندگی کردن. منظور از زندگی کردن استراحت و تفریح، خانواده و روابط و سلامتی است.

در پاسخ به پرسش بالا بسیار مهم است که رسالت زندگی خود را در چه چیزی ببینیم. اگر می‌خواهیم اثری در دنیا به جا بگذاریم یا حتی متعهد به جنگیدن تا آخرین نفس برای خانواده خود باشیم ممکن است در مسیری قرار بگیریم که کفه کار بر زندگی ما بچرخد. هنرمندان و ورزشکاران حرفه‌ای، دانشمندان، فعالان اجتماعی و حتی کارگران مهاجر مجبورند در برهه‌هایی یا حتی بیشتر دوران کاری خود فقط کار کنند. از طرف دیگر کسانی که معنای زندگی خود را در راحت‌طلبی و لذت‌جویی تعریف کرده‌اند کار زیادی در زندگی انجام نمی‌دهند. پس ابتدا باید ارزشهای زندگی خود را بشناسیم تا نسبت کار و زندگی را بتوانیم برای خود تعیین کنیم.
نکته دوم این است که هر چیزی در رفتار انسان می‌تواند به اعتیاد تبدیل شود. هم پرکاری و هم راحت‌طلبی. مشکل اعتیاد هم این است که وقتی به آن دچار شدیم افسار زندگی ما را بدست می‌گیرد و غلبه بر آن بسیار سخت است. دیگر اینکه این سبک زندگی می‌تواند بر دیگر جنبه‌های زندگی شما مانند خانواده، روابط و سلامتی‌تان اثر بگذارد. بنابراین اگر بخاطر پروژه‌ای کاری مجبورید زندگی کردن را مدتی بی‌خیال شوید حواستان باشد این دوره از شش ماه بیشتر نشود. چون ممکن است تاثیر آن بر خانواده و روابط شما قابل جبران نباشد. در مورد بیکار ماندن هم همین مشکل می‌تواند بوجود بیاورد.
نکته آخر اینکه فقرا و پولداران در نهایت به یک اندازه کار می‌کنند. فقط نتیجه کارشان متفاوت است. از طرف دیگر هر دو گروه به یک اندازه تفریح می‌کنند و فقط نوع تفریحاتشان فرق کند. تفاوت تنها در میزان حق انتخاب است. بنابراین در هر صورت لازم است کار کنید و هیچوقت قرار نیست کار تمام بشود که به زندگی بپردازید.

دموکراسی، ضرورتی نه الزاما مطلوب

آریا محسنی‌فرد



کشورهای دموکرات به دموکراسی خود می‌بالند و کشورهای غیردموکرات در حسرت آن به سر می‌برند. این گزاره بر اساس قاعده‌ی قدرت‌طلبی جامعه قابل‌توجیه به نظر می‌رسد؛ اما در مقام ارزش‌گذاری، آیا واقعا دموکراسی بهترین روش حکمرانی است؟ اگر این‌طور باشد، بهترین برای چه کسی؟ حاکم یا محکوم؟ چرا نظام ارباب–رعیتی یا امپراطوری مطلق یا امام–امتی جای خود را به شیوه‌های جدید حکمرانی داد و چرا آن‌چه نهایتا سرآمد آیین حکومت‌داری در جهان شد، دموکراسی بود؟

نخست، باید توجه داشت که دموکراسی نه یک ساختار حکومتی مشخص، مانند نظام جمهوری یا پادشاهی، که درواقع نوعی ارزش در حکمرانی است؛ تفکیک نمودن قوا و تاسیس نهادهایی مانند پارلمان یا نهادهای نظارتی، هم‌چنین تعدیل قدرت حکومت و مواردی از این قبیل هیچ کدام به معنای دموکرات بودن یک حکومت نخواهد بود؛ چنان‌که در لیبی و تونس و مجارستان شاهد هستیم و موارد دیگر در طول تاریخ و عرض جغرافیا بسیار است.

در تعریف دموکراسی، اختلاف نظر است؛ اما اکثر قریب به اتفاق صاحب‌نظران به آن باور دارند که می‌توان آن را بسیار نزدیک به مفهوم مردم‌سالاری دانست. بنابراین، در بسیاری از یادداشت‌ها این دو واژه را به‌عنوان مترادف، یا به‌جای هم استفاده می‌کنند. مردم‌سالاری یا دموکراسی، هم‌چون آزادی، عدالت و استقلال، بیشتر به یک آرمان شباهت دارد؛ نه چگونگی کاکرد تشکل‌های حکومتی.

دموکراسی را می‌توان از منظری، حق دخالت جامعه در حکومت دانست. بر اساس این حق است که جامعه می‌تواند بقیه‌ی آرمان‌های خود، مانند آزادی و عدالت، را دنبال کند. ایرادهایی نیز به دموکراسی وارد می‌گردد که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به احتمال پایمال شدن حقوق اقلیت‌ها، دشوار شدن امکان برنامه‌ریزی طولانی‌مدت برای حکومت و تضعیف ثبات سیاسی اشاره نمود. اما ایراد بزرگ دموکراسی، که گاهی آلت قدرت‌گیری نازی‌ها شد و گاهی حکومت کمونیستی شوروی را بنا کرد، این است که حق انتخاب فرمانروا را به عموم مردمی واگذار می‌کند که در بیشتر موارد، فاقد تخصص مورد نیاز برای این امر هستند. این عمل مانند آن است که حق انتخاب هیأت رئیسه‌ی نظام مهندسی را به یک پزشک سپرد یا برعکس، حق انتخاب هیأت رئیسه‌ی نظام پزشکی را به یک مهندس. پرواضح است که نمی‌توان از سیاستمدار انتظار داشت تا مرض یک بیمار یا ایراد یک ساختمان را تشخیص دهد؛ به همین طریق نیز نمی‌توان از پزشک و مهندس و دیگر متخصصان غیرسیاسی و غیراجتماعی، انتظار داشت تا مشکل جامعه را تشخیص دهند و در راستای اصلاح آن اقدام نمایند. پس به چه علت است که تمام شهروندان باید حق رأی داشته باشند؟ در نهایت امر، آیا این رأی که توسط عموم مردم در صندوق‌ها ریخته می‌شود، به نفع آن‌هاست؟ رأی مردم نه ضامن آزادی است و نه رفاه و نه استقلال و نه هیچ آرمان و منفعتی برای مردم؛ این رأی ضامن بقای حکومت است.

زمانی که حاکم مورد تایید عموم جامعه نباشد، همواره سایه‌ی سیاه آشوب و انقلاب را پیش روی خود احساس می‌کند. در نتیجه‌ی چنین شرایطی است که دیکتاتورها به اطرافیان‌شان بی‌اعتماد می‌شوند و اقدام به حذف نزدیکان خود می‌کنند. اگر مردم پشتوانه‌ی حکومت نباشند، رخنه کردن عوامل بیگانه در لایه‌هایی از جامعه و حکومت دور از انتظار نیست. به همین علت است که رهبران خودکامه هرگز نمی‌توانند بدون نیروهای سرکوبگر و امنیتی دوام بیاورند و دوام حکومت به دوام نهادهای امنیتی و نیروی قهری وابسته می‌شود. در چنین شرایطی، رأس حکومت ناچار است تا با اعطای امتیازات خاص، مانند رانت و باج، و گاهی نیز تزریق ایدئولوژی، سرکوبگران و امنیتی‌چی‌ها را نزدیک و وفادار به حکومت نگه دارد. در این شیوه‌ی حکمرانی، گروه‌های مخالف به محض آن که فرصت را آشکار ببینند، سر به طغیان بر می‌آورند و به قصد اعتراض علیه حکومت برمی‌خیزند؛ درواقع، حکمرانی به وسیله‌ی کنترل و سرکوب اعتراض عمومی، سبب فروکش شعله‌های آتش خشم جامعه می‌شود، اما آن را بدل به آتش زیر خاکستری خواهد کرد که برای شعله‌ور شدن آن، وزیدن نسیمی کم‌شدت کافی است. این همان تجربه‌ای است که ما ایرانیان در سال ۵۷ داشته‌ایم که علی‌رغم سرکوب گسترده‌ی حکومت در سال‌های پس از مرداد ۳۲ تا سال ۵۶، آتش زیر خاکسترش از سال‌های ۵۶–۵۷ و به محض اعطای برخی آزادی‌های سیاسی هرچند محدود به جامعه، شعله‌ور گردید و درنهایت منجر به انقلاب اسلامی شد.

دولتمرد باهوش با درس گرفتن از تاریخ، دریافت که هرقدر هم در اداره‌ی مملکت خوش‌نیت باشد، نمی‌تواند سعادت جامعه را تضمین کند و به محض عدم توفیق حکومت، عده‌ای مخالفت می‌ورزند. بحران رکود بزرگ آمریکا در سال ۱۹۲۹ و قحطی اوکراین تحت حاکمیت شوروی و همچنین فقر و گرسنگی گسترده در چین مائو را می‌توان به‌عنوان شواهدی برای این گزاره به خدمت گرفت.

نتیجه این است که نمی‌توان تنها با تکیه به آرزوی خیر عمومی برای جامعه، رضایت آن را به دست آورد. از طرفی، با نگاهی به تاریخ خودمان، درمی‌یابیم که حتی گام برداشتن فرمانروا در جهت توسعه و بهروزی جامعه نیز، لزوما نمی‌تواند او را در جلب رضایت مردم به مقصود برساند؛ آنچنان که رضاشاه، با وجود این که در نوسازی و بهسازی و رشد کشور در زمینه‌ی مدرنیته موفق عمل نمود، اما همواره مخالفت جامعه مانند خاری در چشمش او را آزار می‌داد.

اولویت قدرتمندان نه گسترش قدرت و منطقه‌ی تحت حاکمیت‌شان، که حفظ قدرت است. این قدرت را دو دسته از عناصر تهدید می‌کنند؛ اول، عناصر خارجی مانند غارتگران و همسایگان مهاجم و دوم، عناصر داخلی مانند جدایی‌طلبان و انقلابی‌ها. اگر حکومتی موفق شود تا حمایت عموم جامعه را به دست آورد و آن را پشتوانه‌ی مشروعیت خود قرار دهد، خود به خود تهدید داخلی را خنثی کرده و هنگامی که تکیه بر قدرت جامعه‌ی خویش بزند، بسیار بعید است که دشمن خارجی، چه با تحریم و چه با جنگ و نظامی‌گری، بتواند به این حکومت مردمی آسیبی وارد نماید. به‌عنوان مصادیقی از آن‌چه بیان شد می‌توان به تحریم‌های گسترده علیه ایران در سال ۱۳۲۹ و به دنبال ملی شدن صنعت نفت، و همچنین جنگ تحمیلی هشت‌ساله اشاره نمود که در هر دو مورد، با این که ایران در یک طرف و ابرقدرت‌های جهان در سوی دیگر ایستاده بودند، اما پشتیبانی مردم از دولت، آن را از سقوط نجات داد و این‌ها مانند معجزاتی بودند که در دنیا کم‌نظیر هستند. از طرفی، اگر جامعه حامی دولت باشد، اما توان مقابله با تهدیدات خارجی را نداشته باشد، قادر به مقاومت در مقابل مهاجمان نخواهد بود. از این رو، به صلاح حکومت نخواهد بود اگر مانع توسعه‌ی شهروندان گردد. جامعه‌ی قدرتمند با ساخت نیروگاه، فرودگاه، بیمارستان و صد البته جنگ‌افزارهای مدرن، دولت متبوع خود را بدل به نهادی زورمند و دشوار برای تخاصم بیگانگان می‌کند. تبعا، ارتقای سطح سواد و کاربری جامعه یک‌سویه نخواهد بود و به همان میزان که موجب توسعه‌ی صنعتی و علمی می‌شود، سبب آگاهی و رشد ذهنی و اجتماعی نیز خواهد شد. آزادی‌خواهی، عدالت‌جویی و استقلال‌طلبی، همگی از ویژگی‌های جامعه‌ای آگاه و باسواد به حساب می‌آیند. این مطالبات، در بیشتر موارد، محدودکننده‌ی قدرت مطلقه‌ی حکومتی خواهند بود. فلذا، تنها راه دولت برای تضمین دوام خود، قدرت‌بخشی به شهروندان و سپس جلب رضایت آن‌ها، برای جلوگیری از آشوب است.

موثرترین راه برای جلب رضایت جامعه، شریک کردن آن در قدرت است. هنگامی که خود مردم فرمانروای مورد نظرشان را انتخاب نمایند، به آن احساس تعلق می‌کنند و در این صورت است که می‌توان برای جامعه، به ازای انتخاب حاکم، مسئولیتی متصور شد. همین مردم به محض این که تشخیص دهند در انتخاب‌شان دچار اشتباه شده‌اند، به لطف دموکراسی، حق تغییر فرمانروا را، بدون نیاز به دگرگونی ساختار حکومتی و ایجاد آشوب، خواهند داشت. از این مسیر است که رضایت مردم مستمر خواهد شد.

جان کلام این که، مردم‌سالاری نه نهادی است برای نگهبانی از حقوق مردم، نه نظریه‌ای که ادعای سعادت بشری را داشته باشد، و نه معیار مشخصی برای ارزش‌گذاری یا حتی محدودسازی حکومت؛ در اصل، هدف مهم دموکراسی قدرت گرفتن جامعه نیست؛ بلکه مهم‌ترین نتیجه‌ای که دنبال می‌کند، حمایت مردم از دولت‌شان است. فایده‌ی دموکراسی، اگرچه در نهایت به جامعه می‌رسد، در ابتدا متوجه‌ی حکومت خواهد شد؛ چرا که از آشوب و انقلاب جلوگیری می‌کند و در نتیجه‌ی این ثبات است که سیاستمدار می‌تواند برنامه‌های توسعه‌گرایانه‌ی خود را دنبال نماید. کم نبوده‌اند حکومت‌هایی مانند سلسله‌ی پهلوی در ایران، قذافی در لیبی، نازی‌ها در آلمان و آل‌سعود در عربستان، که بدون توجه به توسعه‌ی اجتماعی– سیاسی و دموکراتیک کشور، دست به اصلاحات حکومتی گسترده در نظام‌های کشورشان زده‌اند. این اصلاحات اگرچه در ابتدا باعث تغییرات عمده‌ای در تصویر آن ممالک شدند، اما در ادامه، مشکلات عدیده‌ای را به وجود آوردند که منشا تمام آن‌ها نارضایتی ملت از دولتشان بود. درنهایت، آن‌چه رهبران خودکامه و دیکتاتور با زحمت زیاد و سرکوب شدید، موفق به ساختش می‌شوند، جامعه‌ی ناراضی قادر است در یک چشم به هم زدن نابود کند. مردم‌سالاری نه منشا ایدئولوژیک دارد و نه در خدمت آن است؛ ایدئولوژی‌ها و باورها هستند که به خدمت در می‌آیند تا در کشوری دموکراسی متولد شود و گسترش یابد. این قدرت‌بخشی به مردم، اگرچه خطرناک، اما سودمند است و روند فایده‌ی آن، قبل از این که به جوی خیابان‌های شهر روانه شود، از فواره‌ی قصر حاکم گذر می‌کند. سزاوار و خردمندانه است که سیاستمداران و اندیشمندان ایرانی نیز، با آموختن از تاریخ، همواره خوشنودی مردم را بر فراز آمال‌های ویژگانی خود قرار دهند؛ که اگر نه، به جای تمرکز بر اهدافشان، ناچار به تمرکز بر کنترل خشم ملت خواهند شد. فرجام یک چنین بی‌سروسامانی، جز فزونی زحمت دولت و زجر ملت نخواهد بود.

نیم نگاهی به سفرنامه جهانگردان و دروغ های سفر(۲)

ایران شناسان خارجی، لغزش‌های بسیاری درباره ایران دارند

دکتر محمود دهقانی



گفتن از این رویدادها به این دلیل است که در سده‌های گذشته همان‌گونه که پژوهشگران آگاهند اقتدار همیشه مرهون مردی قوی و نیرومند و بی‌محابا و خونریز بوده و در ایران تنها میرمهنا این گونه نبود. اردشیر بابکان هزاران سر از اشکانی‌ها برید و در نیایشگاه ناهید آویخت، شاه اسماعیل یکم تبلا و تبرا شعارش بود، شاه عباس یکم نزدیکان خودش را کشت. با قشقرق پری خان خانم دختر شاه تهماسپ یکم و دسیسه معجون و فلونا بود که شاه اسماعیل دوم و حسن حلواچی در قزوین پایتخت ایران به قتل می رسند. آقا محمد خان قاجار بیست و سه کیلو چشم از حدقه درآورد، سلطان محمود غزنوی از کشته‌ها پشته ساخت، یعقوب لیث صفاری مردم کابل را به قتل و غارت کشید و سرهای بریده را با کشتی از روی آب هیرمند به سیستان فرستاد. نادر شاه افشار کشتار نزدیکانش ضرب المثل شد. این ها همه با کشتن تلاش در تثبیت اقتدار یک ملت را داشته اند و در آن تاریخ، به گفته برخی از پیشینه‌نگاران به ویژه باستانی پاریزی بجز آن راهی نبود. دست‌اندازهای بسیاری در نوشته‌های تاریخی و برگردان نوشته‌های ایران شناسان هست که باید وسواس بیشتری نسبت به برگردان‌ها نشان داد. سرهنگ «آرنولد ویلسون» در کتاب خود «نخستین جهانگردان اسپانیایی و پرتغالی در ایران» آن‌جا که گفتگو از تاریخ هرمزگان است نسبت به انگلیس جانبدارانه نوشته است. اما در کتاب «خلیج فارس» (شاخاب پارس) همین نویسنده است که ما از مفسرین جغرافیایی نام آبخوست خارگ را «ایکاریوس» می‌شنویم و آگاهی ارزشمندی از سرهنگ «آرنولد ویلسون» دریافت کرده‌ایم. همان‌گونه که خیلی‌ها آگاهند ایران شناسان لغزش‌های بسیاری درباره ایران دارند چون سختی فراگیری زبان به خود نداده و تکیه بر متونِ دیگر زبان های اروپایی داشته‌اند. می‌بینیم در میان اینِ همه ایران‌شناس و جهانگرد، از روزگار صفوی گرفته تا به امروز تنها «ژان شاردن» طلا فروش فرانسوی، بیشتر از همه جهانگردان مورد توجه اروپایی‌ها و حتا ایرانیان قرار داشته است، چون او فارسی می دانست. البته همین آقای «ژان شاردن» پروتستان و پناهنده متواری از دست دولت کاتولیک فرانسه به انگلستان روی می‌آورد و در آن‌جا به وزارت می‌رسد و آگاهی ارزشمندی را از آداب و سنن و ضعف و قوت ایرانیان در اختیار انگلستان قرار می‌دهد. درباره خلقیات ایرانی‌ها و خیلی چیزهای دیگر همین آقای «شاردن» دچار اشتباه است و بی‌طرف نیست و نتوانسته است دریابد که ایرانیان به دلیل ثروتمندی سرزمین خود، همیشه مورد یورش بوده اند.

از اسکندر و مغول و تاتار و اعراب و اروپایی گرفته تا به امروز گردنکشی دشمنان ادامه دارد. بنابراین ایرانیان ناچار بوده‌اند نسبت به بیگانه بی اعتماد باشند. آن‌ها این درس را از فرزانه شگفت تاریخ فراگرفته اند. همه گزارش‌های پیشینه نگاران روزگار صفوی درباره ایران ردیابی شده‌ی گزارش‌های جهانگردان پیش از خود بوده است. «توماس هربرت» خیلی از گفته‌های «پیترو دلاواله» را بازگویی کرد. «هربرت» و «دلاواله» از نوشته‌های «دون گارسیا سیلو ای فیگوئروا» فرستاده اسپانیا به دربار شاه عباس یکم بهره جسته‌اند. «آدم اولئاریوس»، «تاورنر» (تاورنیه)، «کمپفر»، «د بروین» و گروه مذهبی «کاراملیت» گزارش‌هایشان در خیلی جاها به گونه هم است. پس از آن در روزگار افشار، زند و قاجار هم می‌بینیم جهانگردان سفرنامه‌نویس و بازرگانان انگلیسی از جمله «هانوی»، «فریزر»، «هولمس»



و «کرپورتر» نوشته‌های تاریخی را به گونه‌ای هم بازتاب داده‌اند. به‌جز تنی چند از خاورشناسان و جهانگردان اروپایی، بیشتر آن‌ها یا مبلغان مذهبی و یا فرستادگان دنیای پردسیسه سیاست و بازرگانان زیاده‌خواه بوده‌اند. برجا مانده‌های تاریخی ایران در موزه‌های اروپا و امریکا، گواهی بر این گفته است.

شوربختانه باید بپذیریم که در ایران برخی از سفرنامه‌های تاریخی با تیزبینی بررسی و واکاوی نشده است. بی گمان اروپاییان درباره پیشینه نگاری از ایرانیان جلوتر بوده اند. چرا که نزدیک به چند دهه بیشتر نیست که ما از کتاب تاریخ اسکندر بیگ منشی شاه‌عباس آگاهی یافته‌ایم. تاریخ کشور ما در لابلای اشعار شعرا رمانتیک گونه، به امروز رسیده است و دلیل ماندگاری آن نیز پیشینه شعر در ایران است. از کاخ سرسبز باغ عدن گونه‌ی شاه تهماسپ صفوی در قزوین تنها در اشعار عبدی بیگ شیرازی آگاهی پیدا کرده ایم. تاریخ کاخ‌های صفوی بهشهر روزگار شاه عباس یکم را شعر محمود بهشتی به ما گوشزد کرد. آگاهی با پیشینه تاریخی از سفرنامه‌های جهانگردان اروپایی به خواننده ایرانی رسیده که پای برگردان‌ها نیز در برخی جاها می‌لنگد. در سده‌های گذشته جهانگردان برای دلپذیر کردنِ سفرنامه خود با آب و تاب می‌نوشتند تا خواننده بیشتری داشته باشند. درباره شاه عباس و زنان دربار در هنگام شکار در اشرف (بهشهر) مازندران، «دلاواله» آن‌ها را صد نفر نوشته اما «هربرت» می‌گوید دویست نفر بودند. «شاردن» پا فراتر گذاشته خواجگان و زنان دربار در اصفهان پایتخت ایران را بیش از سه هزار نفر برشمرده است. «هربرت» به نقل از دون ژون ایرانی شمار مسجد در قزوین را ششصد نوشته اما «شاردن» آن‌ها را به چند مسجد کاهش داده است.

آگاهی درباره ایران باستان در اروپا، یا از سوی نویسندگان کلاسیک بوده و یا از کتاب آسمانی مقدس انجیل شریف. پس از آن پیشینه‌نگاران اروپایی لغزش‌های بی شماری دارند. آن ها زمانی تخت جمشید را از آن تیمور لنگ می دانستند. نخستین اروپایی یک ایتالیایی بود که هنگام سفر به چین در بیش از پنج سده پیش از تخت جمشید دیدن کرد. آقای «جملین» پیشینه‌نگار دیگر اروپایی گفته بود در شمال ایران میوه‌های لیمو و پرتقال نبوده، شاید شاه عباس از هند درخت لیمو و پرتقال به شمال ایران آورده است. ایشان ناآگاه از آن بود که شاعری سده‌ها پیش، از شهد و شادابی لیمو و پرتقال آن دیار شعر سروده است. از دیگر لغزش سفرنامه نویسان اروپایی در گزارش‌های خود این بود که در روزگار شاه عباس برای جلوگیری از راهزنانِ ترکمن به مازندران، خندقی کنده شد و خندق را پر آب می کردند. «لوئیس رابینو»، در کتاب پژوهشی خود نوشته است فرمانروای مازندران این خندق را ۳۵سال پس از واژگونی صفوی‌ها کنده است. در ترسیم میدان نقش جهان «توماس هربرت» جای عالیقاپو و مسجد شیخ لطف الله را اشتباهی ترسیم کرده بود. «دیولافوا»، کاخ هشت بهشت صفوی اصفهان را ساختمان قاجاری خواند. این ها مشتی از خروار است.

با این همه سرچشمه آگاهی ما از جهانگردان، بازرگانان و پیشینه نگاران اروپایی است اما آن آگاهی‌ها بدون لغزش نیستند. بنابراین آن‌چه گزارشگران کمپانی هند شرقی و جهانگردان اروپایی درباره میر مهنا بندر ریگی گفته اند بدون لغزش نبوده است.

برای داشتن آگاهی بیشتر از لغزش‌ها و برخی از دروغ‌های جهانگردان، در جاهای گوناگون جهان، خواندن کتاب «جهانگردان و دروغ های سفر ۱۶۶۰-۱۸۰۰» (به ویژه فصل دوازدهم این کتاب) از «پرسی. جی. آدمس» خالی از لطف نیست.

زیرنویس:

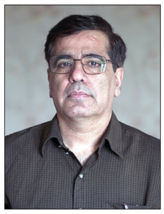
۱- Percy G. Adams, "Travelers and Travel Liars ۱۸۰۰-۱۶۶۰", Dover Publications, Inc, ۱۹۶۲ New York. ۱۸۰ Varick St, New York, N.Y. ۱۰۰۱۴.

برای این نوشته واکاوی صفحه‌هایی از سفرنامه ها، کتاب‌ها و مقالاتی برگزیده شده که نام آن ها چنین است. نخست آن که «کمیساروف» در سال‌های پایانی زندگی گامی نو در نقاشی کمال‌الملک برداشت. کتاب«نیکلسون و کمیساروف دو ایران شناس منزه یادنامه سید ابوالقاسم انجوی شیرازی به کوشش علی دهباشی بسیار ارزشمند است.

کمپانی هند شرقی. نوشته «براین گاردنر». هدایتی، خوشکلام و حلمی. / همچنین از نویسندگان ایرانی: برجاده های آبی سرخ، نادر ابراهیمی. نوشتاری درباره کتاب خورشید فقیه «بندر ریگ در مبارزه با استعمار» اتحاد خبر. از آستارا تا استارباد. منوچهر ستوده. ج ۵ بخش دوم./ اسمعیل مهجوری تاریخ مازندران/ اشرف البلاد، علی بابا عسکری/اشعار عبدی بیگ در کتاب سیر تاریخی بنای شهر قزوین و بناهای آن، سید محمد دبیرسیاقی./ سیاست و اقتصاد عصر صفوی، باستانی پاریزی، انتشارات صفی علیشاه ۱۳۷۸./ سرهنگ «آرنولد ویلسن» نخستین جهانگردان اسپانیایی و پرتغالی در ایران. / سفرنامه های «شاردن»/ «هربرت »/ «دلاواله» / «دون گارسیا د سیلوا ای فیگونروا»/«اولئاریوس»/ «تاورنیه»/ «کمپفر»/ « د بروین»/ «کاراملیت ها»/ «هانوی»/ «فریزر» /«کر پورتر»/«جملین»/ و «رابینو» بررسی شده اند.

در دفاع از هوش بیرانوند

یونس قیصی‌زاده



سخنان «بیرانوند» در یک برنامه ورزشی تلویزیون بار دیگر وی را در سیبل حملات قرار داد، این بار سطح انتقادات بالاتر رفت و متوجه ادعای وی در خصوص مدرک دانشگاهی او شد. ضمن این‌که همانند دفعات قبل، بیرانوند در دام سوالات اطلاعات عمومی که به عمد از وی در برنامه‌های زنده پرسیده می‌شود، قرار گرفت تا با جواب‌های پرت خود، باعث رونق آن برنامه و خنده و تمسخر تماشاگران و حتی دیگر رسانه‌ها شود.
شاید با دیدن صحنه‌هایی از آن مصاحبه، که در فضای مجازی به سرعت و در سطح وسیع پخش شده، شما هم به پاسخ‌های وی بخندید و به میزان هوش وی شک کنید! اما حقیقت چیز دیگری است. دهه‌هاست که در مدارس و مراکز آموزشی با همین حربه کم‌هوشی و ناتوانی هوشی، انواع و اقسام توهین و تحقیر و حس کوچک‌بینی را نثار میلیون‌ها نفر کرده‌اند. میلیون‌ها نفر به خِنگ بودن، بی‌استعداد بودن، احمق بودن و ناتوانی ذهنی متهم شده‌اند، چرا که نمی‌توانستند جدول ضرب را حفظ کنند، اضلاع مربع را محاسبه کنند، جذر بگیرند یا یک شعر طولانی را از حفظ بخوانند. هنوز هم دانش‌آموزان بسیاری همین‌گونه تحقیر می‌شوند و با برچسب غلط معلمان و والدین، به خیل احمق‌های مدارس چند دهه گذشته ایران، افزوده می‌شوند.

اما آن‌چه که در ایران به عنوان «هوش» از آن نام برده می‌شود، تنها یک نوع از میان انواع هوش است. در حالی‌که همه این سال‌ها «هوش منطقی - ریاضی»، در کانون توجه خانواده، جامعه، مدارس و مراکز آموزشی قرار دارد، اما روان‌شناسی شناختی، به‌ویژه با نظریه هوش‌های چندگانه «هوارد گاردنر»، به ما آموخته که انسان‌ها علاوه بر این هوش، دارای طیف گسترده‌تری از انواع هوش نیز هستند.

این یافته مهم روانشناسی نشان داد که دانش‌آموزی که در مدرسه «هوش منطقی و ریاضی» ضعیف دارد، خِنگ و احمق نیست چرا که ممکن است با دارا بودن «هوش فضایی - دیداری» بعدها تبدیل به «پابلو پیکاسو» نابغه‌ای بی‌پروا شود که با شکستن قواعد سنتی هنر، چهره‌ی نقاشی مدرن را برای همیشه دگرگون کند و یا همانند «هوشنگ سیحون» در دوره مدرسه تمرکزی روی درس‌های رسمی نداشته باشد اما بعدها به یکی از معماران برجسته معاصر ایران تبدیل شود.

یا همانند فرهاد مهرداد، علیرغم ترک تحصیل در مدرسه، با دارا بودن «هوش موسیقی»، به آهنگ‌سازی بزرگ تبدیل شود و آثار ماندگاری در این زمینه خلق کند.

یا همانند «صادق چوبک» که تنها تحصیلات ابتدایی داشت، ولی با دارا بودن «هوش زبانی - کلامی» و با مطالعه آزاد و خودآموز، تبدیل به یک نویسنده برجسته در ایران شود.

یا همانند «کارل گوستاو یونگ» در زمان مدرسه بارها دچار افت تحصیلی شود اما با دارا بودن «هوش درون فردی»، بعدها بنیانگذار روانشناسی تحلیلی و از ستون‌های روانشناسی مدرن در جهان شود.

یا همانند «محمد مصدق» که بارها تحصیلش در مدرسه مختل شد، با دارا بودن «هوش میان فردی» بعدها به یکی از برجسته‌ترین سیاستمداران تاریخ معاصر ایران تبدیل شود.

یا این‌که ممکن است همانند بیرانوند «هوش بدنی - جنبشی» فوق‌العاده‌ای داشته باشد و بتواند ۱۰ سال بهترین دروازه‌بان فوتبال ایران باشد و با تیم ملی فوتبال در ۲ جام جهانی شرکت کند و رکورددار بیشترین دروازه‌بانی تیم ملی کشور را بدست بیاورد.

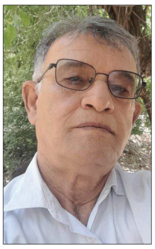
حکایت بیرانوند هشداری است که آگاهانه‌تر به اطراف خود نگاه کنیم، به فرزندان، دانش آموزان و دوستان خود طوری دیگر توجه کنیم، شاید سرنوشت زندگی آن‌ها طور دیگری نوشته شده باشد، شاید نیاز است تا هوش واقعی آن‌ها را صرف‌نظر از آن‌چه جامعه به ما و آن‌ها دیکته می‌کند، پرورش دهیم.

شاید وقت آن رسیده که به تحقیر صده‌ها هزار دانش‌آموز در مدارس بخاطر بلد نبودن جدول ضرب، در نیاوردن یک عدد از زیر جذر، حفظ نکردن یک شعر طولانی و یا از حفظ نبودن پایتخت کشورهای دیگر، خاتمه دهیم و بگذاریم دوران مدرسه بجای این‌که با تحقیر و توهین و ذهنیت منفی به پایان برسد، همراه با عزت نفس، کشف توانایی‌ها و رشد شخصی باشد.

شاید وقت آن است که خنده تحقیرآمیز و تمسخر شخصیت افرادی که می‌پنداریم باهوش نیستند، را تمام کنیم.

فوتبال فقط یک بازی نیست

محمود قدسی



نقش ورزش، در رویدادهای تاریخی و اجتماعی، انکارناپذیر است. در دوران‌های مختلف تاریخی از زمانی که یونانی ها المپیک را به‌وجود آوردند، ورزش‌های فردی و گروهی در مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی، بی‌تاثیر نبوده‌اند. در روم باستان، گلادیاتورها که افرادی ورزشکار بودند مبارزات گسترده‌ای را بر علیه برده‌داری شروع کردند. زمانی‌که در آمریکا، سیاهان زیر شدیدترین فشار نژادپرستانه قرار داشتند، دوندگان سیاه‌پوست آمریکایی بر سکوی قهرمانی المپیک، نظام نژادپرست آمریکا را به سخره گرفتند. در زمان حکومت رایش در آلمان نیز ورزشکاران، قربانیان زیادی بر علیه نازیسم هیتلری دادند. حتی ورزشکارانی به اعتراض بر سکوی قهرمانی به هیتلر پشت کردند. فیلم‌های سینمایی بسیاری با بازی بازیکنان بزرگی مثل پله، بر علیه جنگ جهانی دوم ساخته شده است، که به نقش فوتبال در مبارزات ضد جنگ می‌پردازد.

این‌که فوتبال از چین یا انگلیس یا برزیل شروع شد و در کجا به کمال رسید، برای ثبت در تاریخ آن کشور مهم است، اما برای خیلی از مردم در گوشه و کنار جهان تاریخ شروع آن اهمیتی ندارد. آن‌چه امروز برای مردم و دولت‌ها اهمیت دارد نقش فوتبال به عنوان یک ورزش پرطرفدار در راستای شادی آفرینی جامعه است. امروزه در جهان مدرن، میلیون‌ها نفر از طریق ورزش فوتبال به عنوان بازیکن، مربی و کادر فنی، کادر پزشکی و روانپزشکی و تدارکات، مشغول کار هستند. باشگاه‌های معتبر فوتبال که متعلق به سرمایه‌داران هستند نیز، هر روز بر امکانات موجود برای رفاه و شادی‌آفرینی تماشاگران می‌افزایند. دولت‌ها برای نشان دادن قدرت اقتصادی و وقار و امنیت ملی سعی در میزبانی برای برگزاری جام جهانی و یا قاره‌ای می‌کنند. میلیاردها نفر در گوشه و کنار جهان، از دور افتاده‌ترین روستاهای کشورهای فقیر و محروم آفریقا، تا فرزندان ثروتمندترین میلیاردرهای آمریکا، طرفدار یک تیم فوتبال هستند و از پیروزی و شکست آن‌ها خوشحال می‌شوند یا می‌گریند.

اما نقش بازیکنان فوتبال در کجای این رویداد اجتماعی قرار دارد. بازیکنانی مثل رونالدو و مسی و بسیاری دیگر، ثروت‌شان چندصد میلیون دلاری، یا شاید میلیارد دلاری باشد. بازیکنانی که از طبقات فرودست جامعه هستند و بخش کوچکی از ثروت خود را برای نیازمندان خرج می‌کنند و خود نیز از ثروت‌شان لذت می‌برند. از نظر اخلاقی نیز تلاش می‌کنند که نقش موثری در جامعه داشته باشند. بازیکنان آفریقایی اکثرا بخش زیادی از ثروت خود و مثل سادیومانه، همه ثروت خود را در راه رفاه اجتماعی مردم خود خرج می‌کنند. در خیلی از کشورهای جهان، بعضی از فوتبالیست‌ها، به دلیل مسائل اخلاقی و اجتماعی، اسطوره‌های بی‌نظیری شده‌اند، مثل مارادونا در میان مردم آرژانتین و جهان، هرچند که مارادونا در اواخر عمر به مواد مخدر روی آورد ولی باز هم در میان مردم چهره محبوب و دوست داشتنی بود. در همه کشورهای جهان در بین فوتبالیست‌ها چهره‌های محبوب و مردمی بسیار زیاد و چهره‌های منفور در میان آن‌ها کم نیستند.

ایران، اما با این‌که مثل همه جای جهان از این قائده مستثنی نیست، اما تفاوت‌هایی نیز دارد. ورزش بخصوص فوتبال در ایران دولتی است. بودجه اکثر تیم‌های فوتبال و هیئت مدیره آن‌ها مثل پرسپولیس و استقلال و سپاهان و تراکتورسازی و خیلی از تیم‌های دیگر، توسط وزارت ورزش تعیین و اختصاص داده می‌شود. وزارت ورزش در حقیقت مالک و سیاست‌گذار این باشگاه‌هاست. قراردادهای میلیاردی بازیکنان از بودجه دولت و از جیب مردم ایران است. فدراسیون فشل فوتبال که توسط کسانی بی‌صلاحیت اداره می‌شود، نه تنها برای مردم شادی‌آفرین نیستند، که با برنامه‌ریزی‌های غلط، استادیوم‌ها را به عرصه جنگ روانی برای تماشاگران فراهم کرده اند. تیم‌ها با قراردادهای میلیارد تومانی با بازیکنان فوتبال مثل بیرانوند، از بودجه دولتی آنان را مولتی میلیارد می‌کنند تا جایگاه خود را که روزی در میدان آزادی می‌خوابیدند را فراموش کنند و در برنامه زنده تلویزیونی، با ارائه مدرک جعلی دکترا، به ریش مردم بخندند.

اما در این وانفسای قحط‌الرجال، باز هستند انسان‌های شریفی مثل زنده یادان پرویز دهداری، ناصر حجازی، و صدها بازیکن معروف و نامی در گذشته و صدها بازیکن در قید حیات مثل علی دایی و مهدی مهدوی کیا، علی کریمی و کریم باقری، وریا غفوری، وحید هاشمیان و... که برای مردم شادی‌آفرین بوده اند، نه فقط به‌خاطر فوتبال که به خاطر نوع زندگی اخلاقی و انسانی که امروز و صدها سال بعد در حافظه مردم ایران ماندگار خواهند بود. اما جای کسانی امثال بیرانوند در تاریخ و حافظه تاریخی مردم ایران جایگاه بسیار کم اهمیتی خواهند داشت و خیلی زود از ذهن مردم حذف خواهند شد.

چهره‌های مشهور ورزشی؛ تافته جدا راه یافته

مجتبی گرگوری مطلق



در روزهایی که جامعه علمی کشور با هزاران مشکل ساختاری، کمبود بودجه، مهاجرت نخبگان و کاهش انگیزه پژوهش دست‌وپنجه نرم می‌کند، اظهارات نسنجیده و توهین‌آمیز یکی از چهره‌های فوتبالی کشور، آقای علیرضا بیرانوند در برنامه پربیننده فوتبال برتر به مجریگری میثاقی، نه تنها مایه تأسف است، بلکه زنگ خطری است برای عمق یافتن بی‌احترامی به علم و نهاد دانشگاهی در فضای عمومی امروز کشور.

آقای بیرانوند در صحبت‌هایی که اخیراً منتشر شده، به شکلی تمسخرآمیز و همراه با لحنی تحقیرآمیز، ورود به مقطع دکتری در دانشگاه آزاد اسلامی را بی‌ارزش جلوه داده و آن را دستمایه طنز و استهزا قرار داده‌اند.

این نوع گفتار نه تنها فاقد منطق و اطلاعات دقیق درباره سازوکارهای پذیرش در دوره‌های تحصیلات تکمیلی است، بلکه توهینی آشکار به جامعه‌ای متشکل از هزاران استاد، پژوهشگر، دانشجوی پرتلاش و فعالان علمی محسوب می‌شود.

کسانی که با کمترین امکانات، برای ارتقاء سطح علمی کشور شبانه‌روز در تلاش‌اند.

اگرچه می‌توان از برخی ایرادات ساختاری در نظام آموزش عالی ایران، از جمله رشد کمی بی‌رویه دانشگاه‌ها یا برخی سهل‌گیری‌ها در پذیرش دانشجوی تحصیلات تکمیلی، اما هیچ‌یک از این موارد، به فردی که فاقد سواد و دانش ابتدایی و تخصصی و حتی تجربه جدی در این حوزه است، مجوزی برای تمسخر و تخفیف نهاد دانشگاهی نمی‌دهد.

جناب بیرانوند، به‌جای آن‌که خواسته یا ناخواسته با طنز و تمسخر در جایگاه دکتری و نظام آموزشی بنشینند، بهتر است نگاهی به امتیازات بی‌سابقه‌ای بیندازند که جامعه ورزش، به‌ویژه فوتبالیست‌های حرفه‌ای، از آن بهره‌مند بوده‌اند:

از معافیت‌های سلیقه‌ای و گاه غیرقانونی از خدمت سربازی، که جوانان عادی با رنج و هزینه بسیار باید به آن تن دهند، تا مدارک تحصیلی که از دل کلاس‌های فله‌ای و بدون حضور واقعی در دانشگاه‌ها صادر شده‌اند، تا رانت‌های مالی، نظیر دریافت سهمیه‌های واردات خودروهای لوکس، و استفاده از امکانات دولتی و نیمه‌دولتی بدون کمترین شفافیت یا پاسخگویی.

واقعیت آن است که برخی فوتبالیست‌ها، نه تنها در زمین مسابقه که در ساختار اجتماعی کشور نیز خود را "تافته جدا بافته" می‌دانند، بلکه با رفتارهایی شنیع و دور از شان یک انسان متمدن و با فرهنگ، شخصیت اصلی خود را نشان داده، در کمال شگفتی با سوءاستفاده از شهرت و پوشش رسانه، همواره در تلاش‌اند تا از قانون فراتر بروند و برای خود مسیرهایی ویژه، خارج از چارچوب‌های عمومی، تعریف کنند.

اگر قرار بر نقد است، باید از این‌جا آغاز کرد: چگونه است که یک فوتبالیست می‌تواند ظرف چند ماه، مدرک کارشناسی و حتی کارشناسی ارشد دریافت کند، بی‌آنکه کسی او را در کلاس، پژوهش یا آزمون دیده باشد؟ چگونه است که ایشان هنوز نسبت به دفاع از پایان نامه خود اقدام نکرده و با توجه به شناختی که ما از سطح دانش او داریم، در عجبیم که چگونه می‌خواهد این مهم را انجام دهد.

چگونه است که قانون سربازی، برای همه یکسان نیست و با یک گل ملی، یا کلین شیت که نامش را بتازگی مهر و موم گذاشته اند، راه فرار از آن هموار می‌شود؟



چرا وقتی نخبگان علمی کشور در صف خروج از کشور جهت افزایش سطح دانش و ارتقاء مهارت‌های فنی خود هستند، فوتبالیست‌ها در صف واردات پورشه و مازراتی و دیگر خودروهای لوکس ایستاده‌اند؟

نهاد دانشگاهی که روزی از آن با تمثیل قیف یاد می‌شد و هر کس به‌نحوی این قیف را از ظن خود سر و ته می‌کرد، امروز سر و ته و دهانه‌اش یکی شده و به اندازه قطر بشکه‌ای ۲۰۰ لیتری، هر شخصی را با هر سطحی از خود عبور می‌دهد.

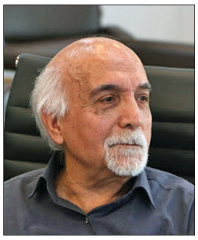
آقایان، جامعه علمی کشور، با وجود تمام آسیب‌ها و کاستی‌ها، همچنان یکی از آخرین سنگرهای عقلانیت و تلاش فردی است. سنگری که در آن، موفقیت حاصل آزمون، پژوهش، تحمل فشارهای مالی، و عبور از مسیرهای دشوار است، نه نمایش و شهرت زودگذر.

در پایان، توصیه اکید و صریح می‌کنم، جناب بیرانوند و سایر چهره‌های مشهور ورزشی، پیش از ورود به مباحثی چنین تخصصی و حساس، یا سکوت اختیار کنند و در مقام گزافه‌گویی برنیایند، یا با مطالعه و احترام به نهادهای تخصصی، گفتاری سنجیده و سازنده داشته باشند، چراکه تخریب بی‌دلیل دانشگاه و جایگاه آموزشی، در نهایت ضربه‌ای است که به پیکره همه کشور، اعم از فوتبال، دانشگاه، و مردم وارد می‌شود.

زیبنده اینست که با توجه به هزینه‌های چند ده و صد میلیاردی برای این بازیکنان، فدراسیون فوتبال اساتیدی را استخدام کند و با دریافت هزینه از همه بازیکنان، آموزش‌های ابتدایی ترین اصول برخورد و رفتار آنان درجامعه و مقابل دوربین و رسانه را به آنان یاد دهد، تا جامعه و نهاد دانشگاه را به‌موجب این رفتارها، در پیش چشم دولت‌های منطقه و اروپایی و رسانه های‌شان، بیش از این خوار و خفیف نکنند.

اندر حکایت فرودگاه گناوه

حسین حشمتی



امید است هم استانی‌های عزیزگناوه ای بر این وجیزه‌نویس ببخشایند که در این یادداشت برخلاف جهت آب قدم برمی‌دارد.

مثلی داریم که می‌گوید سفره نینداخته بوی مشک می‌دهد، اماگسترانیدن آن سفره مستلزم هزینه‌های کلانی است که شاید دخلش با خرج نخواند.

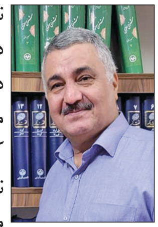
قصدم مخالفت با درخواست آرمان‌گرایانه عاقله‌های گناوه‌ای نیست اما حق مطلب این است که در مورد خواسته‌های کلان اهالی شهرهای مختلف از دولت مستقر، می باید توان اقتصادی و اجتماعی کشور را هم در نظر گرفت، کمااین‌که در زمان رییس‌جمهوری ششم که از سال۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ این منصب را برعهده داشت در سفری به کاشان، بزرگان شهر طوماری چند صد نفری به او تقدیم کردند که متقاضی استان شدن شهرشان به استان بودند و او از استاندار اصفهان پرسید جمعیت شهرکاشان و حومه چند نفر است؟ استاندار نگاهی به موبایلش انداخت و گفت، قربان، ۲۹۵ هزار و ۲۰۰ نفر، رئیس‌جمهور زیر درخواست نوشت هر وقت جمعیت شهر به ۶۰۰ هزار نفر رسید این تقاضا مطرح شود. حالا حکایت احداث فرودگاه در شهرستان بزرگ گناوه است، بدین معنا که احداث فرودگاه در یک زمین ۱۴۴ هکتاری آن‌هم به گفته جناب استاندار، در سطح کوچک و محلی نیاز به میلیاردها تومان و دلار تخصیص اعتبار دارد که با توجه به وضعیت فعلی بنیه مالی دولت چهاردهم، فراهم شدنی نیست، به ویژه این که هم اکنون در استان به غیر از فرودگاه بوشهر و فرودگاه بین‌المللی عسلویه، دو فرودگاه خارک و بهرگان که هر دو فرودگاه نزدیک به شهر بندری گناوه می‌باشند، اگرچه متعلق به شرکت نفت بوده و مختص جابجایی کارکنان زیرمجموعه آن شرکت است اما بنابه مصلحت، از طریق رایزنی استاندار بوشهر با وزیر نفت یا مدیرعامل شرکت نفت ایران می‌توان ترتیبی دادکه عجالتا اهالی شریف گناوه باخرید بلیط از دفتر نمایندگی شرکت در آن شهر از امکانات ترابری هوایی شرکت نفت در فرودگاه‌های مذکور استفاده نمایند.

آن‌چه به رشته تحریر درآمد پیشنهادی اجل و عاجل برای وضعیت فعلی است و در دراز مدت، بزرگان و مسئولان گناوه‌ای که لزوم ایجاد فرودگاه در این شهر تجاری و گردشگری و رو به توسعه را ضروری می دانند، می‌توانند پس از کسب مجوزهای لازمه از وزارتخانه‌های ذیربط، اعتبارات مورد نیاز را برآورد نموده و معادل ریالی و دلاری آن را با انتشار اوراق قرضه ملی به ضمانت دولت، تامین کرده و در اختیار وزارت راه و شهرسازی قرار دهند تا با نظارت کمیسیون عمران مجلس نسبت به احداث فرودگاه گناوه اقدام عملی صورت گیرد.

روزنامه کوشش؛ دائره‌المعارفی در مورد بوشهر دوره پهلوی

حمایت از آزادی جراید و روزنامه‌ها

دکتر حمید اسدپور



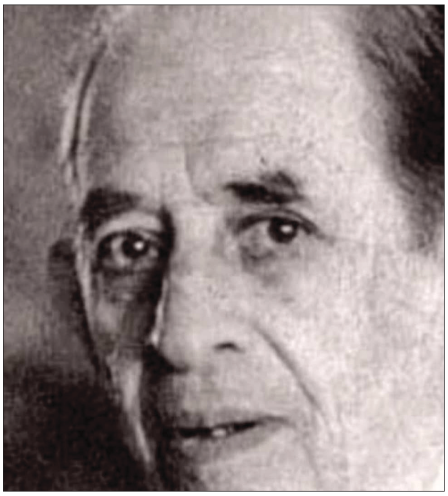
نامه‌ها و تلگرافات متعددی درسپاسگزاری از اقدامات صفوی در هنگامی که نماینده بوشهر در مجلس شواری ملی بود، به روزنامه کوشش ارسال شده است.

نامه‌ای از مرجع عالیقدر عبدالله مجتهد بلادی در این خصوص فرستاده شده بدین صورت که «جناب آقای صفوی نماینده محترم مجلس شواری ملی راجع به آب خوراکی بوشهر البته قاطبه اهالی این شهرستان مرتبه اول رهین منت شاهنشاه محبوب خود بوده سپس هیچ‌گاه زحمات و خدمات نوع پرورانه شما را فراموش نخواهند نمود. امیدوارم همیشه به انجام این‌گونه امور خیریه و عام‌المنفعه موفق بوده باشید. الاحقر عبدالله الموسوی البلادی»

تلگرام دیگری در مورد خواروبار و برق بوشهر است که خوشنودی و سپاسگزاری خود را از اقدامات صفوی ابراز داشته‌اند. «قدرشناسی درخصوص خواربار تهران _ آقای صفوی نماینده محترم مجلس و مدیر روزنامه کوشش؛ کپیه روزنامه مهرایران، کپیه کیهان، کپیه اطلاعات، کپیه ستاره. آقای صفوی نماینده محترم بوشهر و بنادر و دشتی و تنگستان و دشتستان، از این‌که در جلسه یکشنبه هیجدهم مرداد ۱۳۲۱ پس از معرفی کابینه جدید به مجلس خطاب به جناب آقای نخست وزیر و هیئت دولت راجع به اوضاع جگرخراش و وضعیت ناگوار و سختی معیشت و آذوقه و نبودن خواربار در بوشهر و بنادر و دشتی و دشتستان نطق غرا و مؤثری ایراد فرموده که مورد توجه دولت واقع و گندم و برنج از شیراز به بوشهر و برازجان حمل شده، ما اهالی بوشهر و بنادر و دشتی و دشتستان ساکن تهران از طرف خود و برادران بنادری از جنابعالی سپاسگزاری و اظهار تشکر و امتنان می‌نمائیم و امیدواریم دولت آقای قوام‌السلطنه نسبت به سایر درخواست‌های جنابعالی مخصوصا آب بوشهر که به منظور عمران و آبادی شهرستان بوشهر و احیاء یک عده افراد وطن پرست و آزادیخواه است توجه نموده، مورد قبول واقع شود.«تلگراف دیگری در موردتکمیل کارخانه برق است.« نظر به علاقه و دستور آقای صفوی نماینده بوشهر با زحمت و جدیت زیاد اثاثیه و نواقص کارخانه برق تهیه و تکمیل شده از روز ۱۴ مرداد به اهالی بوشهر یخ داده شده و در آتیه نزدیکی برق به کلیه شهر داده می‌شود مردم بوشهر مساعی آقای صفوی را قدرشناسی می‌نمایند» .

این فعالیت‌های مفید شکرالله صفوی برای عموم مردم بوشهر، چنان دارای اهمیت بود که وی همان‌طور که اشاره شد در چندین نوبت پیاپی نماینده بوشهر در مجلس شورا بوده و نکته این جاست که از حمایت مردم در تمام مراحل انتخابات برخوردار بوده است. به واقع این مساله را می‌توان از پیامدهای فعالیت وی در مجلس برای بوشهر دانست.

در تلگرام زیر به وضوح این نکات مشخص می گردد. این تلگرام از جانب آقای سید عبدالله مجتهد بلادی درخصوص مجلس چهاردهم ارسال شده است: «بسم الله الرحمن الرحیم. قال الله تعالی فی کتابه الکریم لرسوله صلی الله علیه و آله و شاورهم فی‌الامر و ایضا فرمود و امرهم شورا بینهم و قال امیرالمومنین علیکم بالمشاوره فانها نتیجه الحزم و فرمود من شاور الرجال شارکهم فی عقولهم و از این آیات و روایات استفاده می‌شود آن‌که علاوه براین‌که مشاوره در امور اصلاحیه مسلمین مشروع است، یکی از مستحبات شرع شریف است. پس بنابراین بر عموم اخوان ایرانیان مخفی نماند آن‌که مجلس شورای ملی ما مجلسی است تقنینیه یعنی لیاقت دارد جعل قانون و لغو قانون کند و البته هر قانونی که از مجلس شورای ملی گذشت لازم الاطاعه و الانقیاد است که دولت و ملت باید خواهی نخواهی اطاعت کنند. پس باید همیشه ملت این نکته را در نظر داشته باشند آن‌که وکلاء ملت هم مردمانی باشند تجربه آموخته با علم و عمل و متقی و بی‌طمع



و بی غرض و خیرخواه دولت و ملت، شاه پرست و مسلمان متدین تا این‌که از نتیجه شورای آن‌ها اموری به عمل آید که اسباب آسایش دینی و دنیوی و سیاسی ملت باشد نه آن‌که اشخاصی وکیل شوند که فاقد آن جهات مستحسنه باشند که در نتیجه اسباب ندامت شود و چاره هم نداشته باشند. بعد از تتمیم این مقدمات خاطر نشان عموم برادران ایرانی می‌نمایم آن‌که جناب آقای صفوی و آقای خلیل دشتی این دو نفر علاوه بر استغناء و عدم احتیاج، دو نفر مرد صحیح‌العمل و درستکار و تجربه آموخته و خیرخواه عموم و سیاستمدار می باشند. این دو نفر حقیتا لیاقت دارند که از طرف بوشهر و ما وکیل باشند، زیرا کاملا خصوصیات و مزایا و زوایای امور ما بنادری ها را مطلع هستند، امتحان هم داده‌اند. البته این دو نفر را باید انتخاب نمائید نه دیگران. و ما علی الرسول الاالبلاغ الاحقر عبدالله الموسوی البلادی».

علاوه بر موارد فوق، شکرالله صفوی، بارها در مورد تبعیض میان تهران و شهرستان‌ها، توزیع نامناسب مواد غذایی در کشور، عدم دسترسی مردم نقاطی مانند بوشهر به بهداشت کافی و عدم استفاده درست و کامل از امکانات بالقوه و بالفعل بوشهر سخن گفته است.

مورد دیگری که باید به آن اشاره کرد روند انتقادگرایانه آقای صفوی در روزنامه کوشش به شکلی کاملا آشکار در سال‌های پس از سقوط رضاشاه می‌باشد. چنان‌که عنوان داشته است که«بعضی به ما گفتند که این تلگراف‌ها که مردم در کوچه‌های شهر از گرسنگی می‌میرند و اجسادآن‌ها کنار معابر باقی می‌ماند را منتشر کنید باعث وحشت عمومی می‌شود. به ما می گویند از گرسنگی و برهنگی مردم دم نزنید و اصلا ابراز ننمایید که شهرهای ایران دچار قحطی شده‌اند. کسانی که طرفدار سکوت هستند و می گویند مهر خاموشی بر لب بزنید و قلم جز برای مدح و تحسین کابینه آقای قوام‌السلطنه روی کاغذ به حرک درنیاورید همان‌هایی می‌باشند که مردم زحمت‌کش و مظلوم ایران را تا این مرحله یعنی قحطی و گرسنگی سوق داده‌اند. بگذارید مردم بوشهر و تمام ایران، گرفتار قحطی شوند ولی مبادا صدای شما دربیاید و مردم بفهمند که گرسنگی و درماندگی امروز آن‌ها ناشی از سهل‌انگاری کابینه قوام السلطنه است. این‌ها نمی‌دانند که وقتی به ما دستور سکوت می‌دهند ما را بر خلاف وظیفه ملی خویش اغوا می کنند. وظیفه ملی و وجدانی ما این است که حقایق اوضاع را به نظر اولیای مردم برسانیم و از دولت بپرسیم که مسئول تأمین خواروبار ملت بوده و هست وتاکنون چه کرده؟ فرضا ما ننوشتیم آیا حقایق گرسنگی و برهنگی مردم مستور می‌ماند؟مدت یکصدوبیست روز از ایام خوش سال و زمانی که جهت تأمین خواروبار کشور، بهترین اوقات بوده است، دولت کنونی اتلاف نمود. عجیب‌تر از همه بی‌اعتنایی آقای قوام‌السلطنه به مرگ قحطی‌زدگان و جنازه‌های کنار کوچه‌هاست و اطرافیان خود را تحریک می کنند تا به ما بگویند هر گونه مطالب در روزنامه ننویسیم که مبادا باعث وحشت و اضطراب شود.»


کوشش
جلب سرمایه‌های خارجی
باحفظ مصالح سیاسی واقتصادی

هم چنین صفوی، حمایت خود را در موارد دیگری نیز از آزادی جراید و روزنامه‌ها نشان داده است. چنان‌که در روزنامه کوشش، ضمن تبریک به خانم شوکت سلامی بابت انتشار دوباره روزنامه نورافشان که مدت یک سال توقیف و تعطیل شده بود برای ادامه راه انتشار این روزنامه و مدیر آن، آرزوی موفقیت نموده است.

لازم به ذکر است که شکرالله صفوی نه تنها در دوره‌های مختلف انتخابات مجلس شورای ملی موفق شد به این نهاد راه یابد، بلکه این مسیر را در انتخابات مجلس سنا نیز پیمود.کارنامه شکرالله صفوی درخصوص مجلس سنا این چنین است که در فروردین ماه ۱۳۲۸ با کسب ۹۰۸ رای به عنوان نماینده بوشهر به مجلس مؤسسان دوم راه یافت و در سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۴ در دوره‌های چهارم، پنجم و ششم سنا از تهران به مقام سناتوری انتخاب گردید. صفوی چندین بار نیز ریاست انجمن مطبوعات را عهده دار بوده است.

قانون ته‌لنجی؛ حمایت از اقتصاد مرزی یا حذف معیشت ملوانان؟

راضیه عقیلی‌مهر



قانون ته‌لنجی که مدتی است برخی مفاد آن موجب اعتراض ملوانان بنادر بوشهر قرار گرفته است، ناظر به کالای رویه ملوانی یا همان ته‌لنجی است. رویه‌ای که ده‌ها‌ست به برکت وجود دریا برای استان‌هایی چون بوشهر، هرمزگان و خوزستان در قالب تجارت سنتی برای بومیان این مناطق تعریف شده و به بخشی از فرهنگ معیشتی آنان تبدیل شده است.

به دلیل منافع این نوع تجارت بومی، هم‌چنین نبود شغل با درآمد کافی و مشکلات اقتصادی، طی سال‌های اخیر مسیر این تجارت سنتی تغییر کرده و دستیابی به سود بیشتر موجب شکل‌گیری پدیده شوم شوتی‌ها و قاچاق کالا شده است. پدیده‌ای که ناهنجاری‌های دیگری نیز به همراه داشته و نظم اقتصادی کشور را بر هم زده است.

سهم ملوان یا ته‌لنجی، پس از گذر از کش و قوس‌ها و زیان‌های جانی و مالی، در نهایت میان دولت و مرزنشینان بنادر با تصویب مقررات و بخشنامه‌هایی که غالباً موقتی و ناقص بودند تعیین شد و سرانجام در ۲۵ بهمن ۱۴۰۲ با شش ماده و چند تبصره با عنوان قانون «ساماندهی و نظارت بر تجارت مرزی (کولبری و ملوانی) و ایجاد اشتغال پایدار مرزنشینان» به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. قانونی که بعدتر اصلاحاتی به آن افزوده شد و هم‌چنان جای اصلاح و بهبود دارد.

تصویب این قانون از یک سو، با توجه به دغدغه‌ها و ناهنجاری‌های ایجادشده چون شیوع پدیده شوتی‌ها و قاچاق کالا، ضروری به نظر می‌رسد، چرا که با ایستادن در برابر سودجویان به یک تجارت سنتی نظم می‌بخشد و از اقتصاد محلی مردم جنوب حمایت می‌کند. اما از سوی دیگر با اجرای آیین‌نامه این قانون و به دلیل نواقص زیرساخت‌های معیشتی مرزنشینان بنادر، شاهد اعتراض ملوانان و لنج‌داران استان بوشهر هستیم. معترضانی که منکر اصل و ماهیت قانون ته‌لنجی نیستند، اما محدودیت‌ها و برخی احکام این قانون و آیین‌نامه اجرایی آن را با توجه به شرایط اقتصادی و امکانات‌شان ناعادلانه می‌دانند. آن‌ها معتقدند این قانون بیشتر مناسب افراد خاص و سرمایه‌داران بزرگ است نه همه از جمله لنج‌داران کوچک و جاشوها.

در قانون ساماندهی و نظارت بر تجارت مرزی (کولبری و ملوانی) و ایجاد اشتغال پایدار مرزنشینان مصوب ۲۵ بهمن ۱۴۰۲، بر حمایت از معیشت مرزنشینان، شفاف‌سازی واردات کالا از مرزهای زمینی و دریایی، کاهش قاچاق و ایجاد اشتغال پایدار در مناطق مرزی تأکید شده است. نکته قابل تأمل آن‌که با وجود هدف این قانون برای رونق اقتصادی و اشتغال پایدار مرزنشینان، نارضایتی بومیان این تجارت سنتی نشان می‌دهد که برخی مفاد آن پاسخگوی واقعیت‌های معیشتی ملوانان نیست. اگر جاشوها و لنج‌داران کوچک نتوانند رویه سنتی گذشته را جایگزین روند پیچیده مصوبات فعلی کنند، عملاً از این چرخه حذف خواهند شد. تا فرصت بیشتری برای حضور سرمایه‌داران بزرگ و انحصاری فراهم شود که بعد از گذشت ۵ سال حتی با ۳۰ درصد تخفیف عوارض واردات به کار خود در این تجارت با قدرت ادامه دهند.

در این قانون ۶ ماده‌ای عنوان شده که واردات کالا به مدت ۵ سال به دو روش قانونی انجام خواهد شد:۱ـ کولبری، یعنی حمل کالا توسط مرزنشینان در معابر زمینی مرزها.۲ـ ملوانی یا همان ته‌لنجی یعنی واردات



کالا با لنج‌های کوچک زیر ۵۰۰ تن از بنادر جنوب که سقف کل واردات در هر دو روش قانونی نباید از ۱۰ درصد واردات کل کشور فراتر رود. هم‌چنین کالاها باید در سامانه‌های رسمی نظیر ثبت آماری، شناسه کالا، انبارها و منشأ ارز، ثبت شوند. روندهایی که پیچیدگی‌های اداری بسیاری دارند و از واقعیت‌های معیشتی ملوانان فاصله دارد. برای بسیاری از ملوانان بومی که شاید سواد کافی نیز نداشته باشند این فرآیندها بسیار دشوار است.

در این قانون برای ملوان سقفی در نظر گرفته شده است و سهم ته‌لنجی برای هر ملوان تا سقف سالانه ۱۲۰۰ یورو مجاز است. تنها ۵۰ درصد مالیات و عوارض گمرکی برای کالاهای قانونی پرداخت می‌شود و در سال نخست نیز از سایر عوارض معاف هستند.

همچنین تأکید شده است که درآمدهای حاصل از این تجارت فقط در همان استان مرزی هزینه شود. طبق قانون، ۶۰ درصد برای اشتغال و حمایت از مردم، ۲۰ درصد برای زیرساخت‌های اقتصادی (نظیر گمرک، بندر، بازارچه) و ۲۰ درصد برای امنیت و مبارزه با قاچاق اختصاص می‌یابد. دولت نیز با همکاری شوراهای استانی ساماندهی تجارت، موظف به ایجاد زیرساخت‌هایی برای مرزهاست مانند احداث بازارچه، جاده و... تا طی ۵ سال برای کولبران و ملوانان اشتغال ایجاد شود. اینکه دولت در اجرایی شدن این قانون چگونه عمل خواهد کرد را باید در آینده به قضاوت نشست.

پرسش اساسی این است که در قانون ته‌لنجی مصوب ۱۴۰۲ نمایندگان مجلس تا چه اندازه توانسته‌اند حقوق واقعی لنج‌داران کوچک و جاشوهای کم‌درآمد را لحاظ کنند؟ و تا چه حد در مقابله با پدیده شوم شوتی‌ها و قاچاق کالا موفق خواهند بود؟ پاسخ به این پرسش‌ها در آینده‌ای نه‌چندان دور روشن خواهد شد. هرچند با اجرای آیین‌نامه در اردیبهشت ۱۴۰۴ و اعتراض‌های صورت‌گرفته از سوی ملوانان و جاشوها به نظر می‌رسد مجلسیان در تصویب این قانون عملکرد مناسبی نداشته‌اند. زیرا به گفته منتقدان این قانون بیش از آنکه در خدمت اقشار ضعیف باشد به نفع سرمایه‌داران بزرگ تدوین شده است. شواهد ابتدایی امر در اجرایی شدن این قانون نشان می‌دهد برای جاشوها و لنج‌داران کوچک نه تنها منفعتی ندارد، بلکه ضرر هم دارد و ممکن است منجر به بیکاری آن‌ها شود.

منتقدان می‌گویند مجلسیان در این قانون واقعیت‌های معیشتی ملوانان کم‌درآمد را عادلانه لحاظ نکرده‌اند و تصویب کلیات قانون را به نفع عده‌ای خاص پیش برده‌اند. محدود شدن تعداد سفرها در طول سال و کاهش سهم ملوان در حالی است که در گذشته چنین محدودیتی وجود نداشت. محدودیت‌هایی که برای بسیاری از ملوانان و جاشوها با توجه به هزینه‌های سفر دریایی، تعمیرات لنج، سوخت و سایر مخارج به صرفه نیست. شاید اگر مشارکت حداکثری ملوانان و جاشوها در تدوین این قانون رقم می‌خورد. شاهد نارضایتی امروز از قانونی نبودیم که هدفش رونق اقتصاد مناطق مرزی، تقویت معیشت مرزنشینان و ایجاد اشتغال پایدار است. اجرای این قانون، از نگاه قشر کم‌درآمدی که این منفعت سنتی به بخش مهمی از سبد معیشتی‌شان تبدیل شده است به معنای بیکاری و در نتیجه بروز ناهنجاری‌های ناشی از فقر است.

واقعیت امر این‌که اعمال قانون ته‌لنجی با این شرایط فعلی عادلانه نیست. اگر دولتمردان توان ایجاد شغل مناسب و پایدار برای این قشر آسیب‌پذیر را دارند بهتر است چنین اقداماتی انجام دهند تا معیشت ملوانان و لنج‌داران تأمین شود. در غیراین صورت حذف کامل قانون ته‌لنجی گزینه‌ای عاقلانه‌تر به نظر می‌رسد. چرا که در وضعیت کنونی تنها گروهی خاص از سرمایه‌گذاران از این قانون سود می‌برند نه جاشوها و لنج‌داران کوچک که ستون‌های اصلی این تجارت سنتی هستند./ دادورزی

استانی که میزبان نیروگاه اتمی است، اما خانه‌هایش خاموش است

علی نوری

جناب آقای دکتر ارسلان زارع، استاندار بوشهر!
مدیران محترم توزیع برق و امور آب استان بوشهر!
با احترام، این نامه صدای مردم صبور و سخت‌کوش استان بوشهر است؛ مردمی که در گرمای سوزان زندگی می‌کنند، در حالی که استان‌شان از بزرگ‌ترین منابع انرژی و ثروت کشور برخوردار است. با این همه ظرفیت اقتصادی، چرا باید ابتدایی‌ترین نیازهای این مردم، یعنی برق و آب، تبدیل به بحرانی طاقت‌فرسا شود؟

این استان میزبان نیروگاه اتمی است، اما خانه‌هایش خاموشند. این استان کنار دریاست، اما مردمش برای تهیه آب آشامیدنی با چالش‌های سخت مواجه‌اند. این استان از ذخایر نفت و گاز برخوردار است، اما زیرساخت‌هایش هنوز فرسوده و ناکارآمد هستند.

چرا باید یک بازنشسته که از تأمین هزینه‌های زندگی ناتوان است، مجبور شود ۲۰۰۰ لیتر آب را با بهایی معادل ۸۵۰ هزار تومان خریداری کند؟ آیا این عدالت است؟

ما، مردم استان بوشهر، از مسئولان انتظار داریم که اقدامات فوری، عملی و ملموس برای حل این بحران‌ها انجام دهند. دیگر سرانجام نیست؛ بلکه زمان عمل و پاسخگویی فرا رسیده است.

بی‌توجهی به این مسائل، تنها یک مشکل محلی نیست، بلکه به یک بحران اجتماعی و اقتصادی تبدیل شده است که تأثیرات آن نه‌تنها بر زندگی روزمره مردم، بلکه بر رشد و توسعه استان نیز سایه انداخته است. آیا این استان سزاوار چنین شرایطی است؟ آیا مردمی که در تولید ثروت ملی سهیم هستند، باید برای دریافت ابتدایی‌ترین امکانات روزمره دچار مشکل باشند؟

بهبود زیرساخت‌های آب و برق باید در اولویت قرار گیرد، و این نیازمند برنامه‌ریزی هوشمندانه، سرمایه‌گذاری درست و پیگیری مستمر است. مردم بوشهر انتظار دارند که مسئولان، نه با سخنان کلیشه‌ای، بلکه با اقدامات عملی و شفاف، این بحران‌ها را حل کنند.

برقراری عدالت در توزیع منابع و توجه به مشکلات اساسی این استان، نه یک لطف بلکه وظیفه و مسئولیت قانونی مدیران است. مردم بوشهر حق دارند که در شرایطی انسانی و شایسته زندگی کنند. ما امیدواریم که این مطالبه جدی، با درایت و مسئولیت‌پذیری مورد توجه قرار گیرد و اقدامات فوری برای رفع مشکلات آغاز شود.

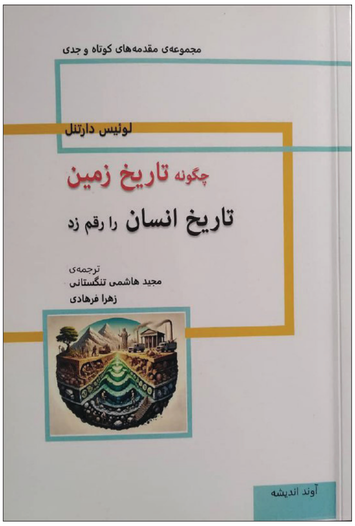


انتشار کتاب ترجمه شده توسط پروفسور مجید هاشمی تنگستانی؛ استاد بوشهری دانشگاه شیراز

چگونه تاریخ زمین، تاریخ انسان را رقم زد



پروفسور مجید هاشمی تنگستانی از دانش آموختگان دبیرستان سعادت بوشهر در رشته علوم‌تجربی است که پس از کسب مدرک دکترای تخصصی زمین‌شناسی خود به عنوان اولین فارغ‌التحصیل این مقطع در کشور، از سال ۱۳۸۰ کرسی هیئت علمی بخش علوم زمین دانشگاه شیراز را به دست آورد. وی پس از سال‌ها تدریس دروس مختلف زمین-شناسی و تحقیق و تفحص در فرآیندها و چشم‌اندازهای زمینی —چه با کمک تصاویر ماهواره‌ای و چه در مشاهدات میدانی — و تألیف و ترجمه‌ی چندین کتاب تخصصی در زمین‌شناسی ماهواره‌ای و تفکر درخصوص رابطه‌ی تجربیات علمی و شخصی خود با سبک و سیاق زندگی انسان‌های معمولی، به این نتیجه رسید که باید مطالبی را در اختیار توده‌ی مردم، حتی اگر زمین‌شناس نباشند، قرار دهد تا بتوانند به درکی صحیح از تأثیر محیط زمینی پیرامون خود و تاریخ آن بر تاریخ تمدن بشری، برسند تا به آن‌ها کمک کند دید روشن‌تری نسبت به روند فعلی زندگی خود و اجزاء آن داشته باشند.



در جستجو برای یافتن کتاب‌هایی متناسب با این ایده، وی ابتدا کتاب «رویدادهای بزرگ در تاریخ حیات» نوشته‌ی جورج شاو را به فارسی برگرداند که توسط انتشارات آوند اندیشه در شیراز به چاپ رسید و توسط هفته‌نامه نسیم‌جنوب نیز معرفی شد. پس از آن، کتاب «چگونه تاریخ زمین تاریخ انسان را رقم زد» که نقش تحولات زمین‌شناختی در تاریخ تمدن انسان - از ابتدا تاکنون - را به خوبی ترسیم کرده است، را با همکاری دانشجوی کارشناسی ارشد خود ترجمه کرده و در اختیار علاقمندان قرار داد.

نویسنده این کتاب، لوئیس رایان دارتنل، یک اخترزیست‌شناس متولد انگلستان و فارغ‌التحصیل دانشگاه آکسفورد است.

او دکترای تخصصی خود در اخترزیست‌شناسی را در دانشگاه کالج لندن به اتمام رساند، مدتی به عنوان پژوهشگر با آژانس فضایی انگلیس همکاری کرد و در حال حاضر استاد دانشگاه وست‌مینستر است. شاید جستجوی نویسنده در برای یافتن آثارِ حیات فرازمینی، او را مشتاق کرد که به نوعی دیگر، نگاهی به سیاره‌ی خودمان بیاندازد، اما نه از آغازِ تشکیل حیات - که گرایشِ تخصصی او بود - بلکه از زمانی که تحولاتِ زمین‌شناختی منجر به تکاملِ انسان‌های اولیه شدند، و اینکه چگونه تحولات گذشته‌های بسیار دور زمین، زمینه‌ها و مواد لازمِ برای شکل دادن به نوع زندگی انسان ها در گذر تاریخ را فراهم کرد.

فصل اول کتاب به نقش نیروهای درونی و حرکت صفحات زمین در به وجود آمدن انسان پرداخته، و نشان می‌دهد که چگونه تشکیل شکاف شرق آفریقا و تغییرات اقلیمی و چشم‌اندازهای جغرافیایی متعاقب آن، اجداد انسان را مجبور کرد تا برای بقای خود از درختان پایین آمده و در علف‌زارهای ساوانا روند تکامل را ادامه داده و پس از گذشت میلیون‌ها سال، به تدریج از این منطقه مهاجرت کرده و سرانجام بر تمامی سطح کره زمین گسترش یابد. اهمیت این مبحث آن‌جا بیشتر می‌شود که نویسنده برای اثبات نوشته‌های خود، مدارک و شواهد کافی را که پیش‌تر توسط محققین مختلف کشف شده‌اند نیز ارائه می‌دهد.

در سایر فصل‌های کتاب، نویسنده ابتدا به نقش تحولات زمین در آخرین عصر یخبندان در مهاجرت انسان به سرزمین‌های دوردست قاره‌های آمریکا و اقیانوسیه و سپس به هوشمندی انسان در استفاده از فرآیندهای طبیعی حاکم بر زمین و منابع زمین‌شناختی آن برای ساختن تمدن خود می پردازد. مطالب این کتاب نه تنها برای زمین‌شناسان، بلکه برای مورخین، جامعه‌شناسان، و اقیانوس‌شناسان نیز می‌تواند جذابیت خاص خود را داشته باشد. این کتاب در ۹ فصل و ۳٤٤ صفحه توسط انتشارات آوند اندیشه به چاپ رسیده است.

علاقمندان می‌توانند برای دسترسی به نسخه‌ی الکترونیک کتاب به سایت طاقچه با آدرس زیر مراجعه نمایند:

https://taaghche.ir/book/223860/

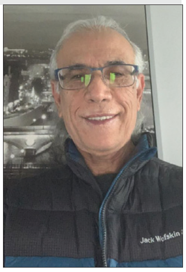
یا برای سفارش نسخه‌ی چاپی آن به صفحه‌ی اینستاگرامی زیر مراجعه نمایند:

@zima.gem1

داروهای ضد روان پریشی برای افراد مبتلا به زوال عقل

چگونه پرستاران می‌توانند در این زمینه مسئولانه نقش ایفا کنند؟

نویسندگان: مارتین واوترز ، کاترین گیلیز
ترجمه اختصاصی: ابوالقاسم (ماشاالله) قدسی - پرستار بخش آندرومدا، خانه سالمندان ایمانزهف-دندرمونده-بلژیک



افراد مبتلا به سیندروم زوال عقل (مانند بیماری‌آلزایمر، عارضه زوال عقل عروقی، و غیره) به تدریج دچار کاهش فعالیت‌های مغزی برای شناخت از افراد، ابزار و وسایل و پدیده های اطراف خویش می‌شوند، این روند می‌تواند پیشرونده‌باشد که با علائم رفتاری و روانی مانند بی تفاوتی (Apathy)، پرخاشگری (Aggression)، افسردگی (Depression) و اضطراب (Anxiety) همراه باشد. بروز چنین علائمی نه تنها کیفیت زندگی خود بیمار را پایین می‌آورد بلکه فشار روانی زیادی را به خانواده و مراقبان دیگر مانند دوستان و غیره، بلکه به تیم مراقبان حرفه‌ای از جمله بهیاران و پرستاران نیز وارد می‌کند. در این وضعیت در برخی موارد و برای کنترل این علائم داروهای ضد روان پریشی (Antipsychotics) تجویز می‌کنند.

محدودیتها و خطرات داروهای ضد روان پریشی برای بیماران مبتلا به زوال عقل:

با وجود این‌که گاهی از داروهای ضد روان‌پریشی برای کنترل علائم رفتاری و خُلقی این نوع بیماران تجویز می‌شود اما جایگاه این داروها در درمان قطعی چنین علائمی همچنان محل تردید است. مطالعات نشان داده است که این داروها اثربخشی محدودی دارند اما نکته مهم‌تر آن است که تعادل میان سود و زیان مصرف این داروها منفی ارزیابی می‌شود. اخیراً مطالعه‌ای در مجله (British Medical Journals (BMJ) بریتیش مدیکال ژورنال نشان داده است که مصرف داروهای ضد روان پریشی چه نوع کلاسیک و چه غیرمعمول، با افزایش خطراتی مانند ذات‌الریه، شکستگی اندام‌های بدن به‌علت زمین خوردن، سکته قلبی و سایر نارسایی‌های قلبی همراه است. (مُک و همکاران، ۲۰۲۴).

عوامل محرک و ارزیابی رفتار:

وجود بعضی عوامل تحریک کننده برای بروز رفتارهای مشکل‌زا در افراد مبتلا به دمانس، امری غیر معمول نیست. پیش از تصمیم به تجویز دارو باید شرایط و محیط بروز این رفتارها بررسی شود. مناسب است که این بررسی در قالب یک تیم تخصصی چند نفره (MDT)) Multidisciplinary Team) از طریق گفتگو و مشاوره صورت پذیرد. در این‌جا آگاهی از پیشینه و تجربیات زندگی شخصی بیمار می‌تواند به درک بهتر علل رفتاری بیمار کمک کند.

عواملی مانند مشکلات جسمی، نیازهای پاسخ داده نشده(عقده‌های روحی و روانی)، ناسازگاری‌هایی با هویت فرد و یا مزاحمت‌های محیطی می‌توانند از جمله دلایل بروز رفتارهای آزاردهنده باشند. (گیلز و همکاران، ۲۰۲۳).

سوالی که این‌جا مطرح می‌شود این است که چه کسی در این وضعیت درد و رنج بیشتری متحمل می‌شود؟ اگر بیمار خودش نتواند به این پرسش پاسخ دهد، می‌بایست در تجویز داروهای ضدروان‌پریشی دقت و تأمل بیشتری صورت بگیرد. اما وقتی که شخص بیمار رنج زیادی متحمل می‌شود و این رنج کاملا مشهود است این موقعیت را باید سریعا با پزشک بیمار درمیان گذاشته شود. زیرا در کنار دارو های ضدروان‌پریشی که مناسب تشخیص داده نمی‌شوند، راهکارهای دیگری هستند که جایگزین این داروها می‌توانند باشند. این راهکارهای عملی می‌توانند



راحیه درمانی، موسیقی درمانی، و تحریک کننده های شناختی باشند(مانند بازی‌های فکری مثل حل کردن جدول، فعالیت‌های هنری، نقاشی، خواندن کتاب و غیره)؟این راهکارهای غیرداروئی در صورتی که مطابق علائق و ترجیحات بیمار انجام شود می‌تواند احساسات منفی مانند استرس و اظطراب را کاهش دهد و احساسات مثبت را تقویت کند. (چو و همکاران،۲۰۲۴).

نقش پرستاران و مراقبان غیر حرفه ای:

پرستاران با شرکت در دوره های آموزشی مراقبت فرد محور می‌توانند به اجرای بهتر اقدامات و مداخلات غیردارویی به این بیماران کمک کنند(لیم و همکاران، ۲۰۱۵). هم‌چنین مراقبان غیر حرفه ای مانند خانواده و دوستان نیز می‌توانند از طریق آموزش، نقش موثری در کمک به این بیماران کمک کنند.

استفاده ایمن از داروهای ضدروان‌پریشی:

اگر استفاده از دارو اجتناب‌پذیر باشد، باید در کمترین مقدار(دوز) و در کوتاه‌ترین زمان ممکن تجویز شود. در صورت مشاهده بهبودی، کاهش تدریجی مقدار (دوز) دارو ضروری است. در این‌جا نیز پرستاران می‌توانند در این مسیر با شناسایی عوارض جانبی، ارزیابی اثر دارو و گزارش تغییرات رفتاری نقش موثری را ایفا کنند (جوردن و همکاران، ۲۰۱۵). حتی در صورت مصرف طولانی مدت دارو قطع تدریجی و ایمن آن هم‌چنان امکان پذیر است. (فان لیون و همکاران، ۲۰۱۸)

برگرفته از مجله نت ورک پرستاران بلژیک
(netwerk verpleegkunde)
www.netwerkverpleegkundemagazine.be

امکان تشخیص زودرس آلزایمر در بوشهر فراهم شد



رئیس مرکز تحقیقات پزشکی هسته‌ای دانشگاه علوم پزشکی بوشهر گفت: از تشخیص زودرس و ارزیابی پاسخ به درمان آلزایمر با اسکن آمیلوئید پت در بوشهر خبر داد.

به گزارش ایرنا ، روابط عمومی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر روز چهارشنبه به نقل از پروفسور مجید اسدی اعلام کرد: اسکن آمیلوئید PET به‌عنوان ابزاری دقیق و کارآمد، امکان تشخیص زودرس آلزایمر را فراهم می‌آورد و هم‌چنین به متخصصان مغز و اعصاب این امکان را می‌دهد تا پاسخ بیماران به درمان‌های موجود را به‌دقت بررسی کنند.

عضو هیات رئیسه شورای تصویربرداری انجمن پزشکی هسته‌ای آمریکا افزود: در بیماری آلزایمر، یک نوع ماده غیرطبیعی به نام آمیلوئید در مغز جمع می‌شود، با استفاده از یک نوع تصویربرداری خاص به نام PET اسکن، می‌توان این ماده را در مغز دید، این کار کمک می‌کند تا پزشکان تشخیص دقیق‌تری از آلزایمر داشته باشند، حتی قبل از این‌که علائم شدید شوند، این روش مثل یک "نقشه‌برداری از مغز" است که نشان می‌دهد آیا این ماده مضر در مغز وجود دارد یا خیر.

عضو وابسته فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران گفت: این رویکرد نوین، افق‌های جدیدی را در مدیریت و درمان این بیماری گشوده و امیدهای تازه‌ای را برای بیماران و خانواده‌های آنان به همراه دارد.

پروفسور اسدی اضافه کرد: مرکز تحقیقات پزشکی هسته‌ای با همکاری متخصصین برجسته مغز و اعصاب و دیگر رشته‌های مرتبط، فناوری پیشرفته اسکن آمیلوئید PET را جهت تشخیص زودهنگام بیماری آلزایمر و ارزیابی پاسخ به درمان‌های موجود راه‌اندازی کرده است.

این نخبه بوشهری یادآور شد: این گام مهم، با هدف ارتقای سطح خدمات تشخیصی و درمانی در منطقه، به‌ویژه در نیمه جنوبی کشور، به بهره‌برداری رسیده است.

رئیس مرکز تحقیقات پزشکی هسته‌ای دانشگاه علوم پزشکی بوشهر ادامه داد: این گام مهم نیز، حاصل تلاش جمعی و همدلی اساتید و متخصصان مختلف بوده است.



هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر
تلفن های تماس: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
این هفته‌نامه با هزینه شخصی و بدون استفاده از یارانه‌های مطبوعات و آگهی دولتی منتشر می‌شود
www.nasimjonoub.com

nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: نسیم فقیه
مدیر مسئول و سردبیر:
دکتر یونس قیصی‌زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب - تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷
تلفن همراه و واتساپ: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان

آماردهی واقعی یا آمارسازی مدیرعامل پارس جنوبی؟

ابراهیم دانش



به گزارش روابط عمومی منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس جنوبی، مهندس اسدی، مدیرعامل این منطقه، در نشستی خبری با تعدادی از خبرنگاران (به صورت گزینشی و سلیقه‌ای) از چهار شهرستان جنوبی، آماری ارائه کردند که به نظر می‌رسد این نشست بیشتر به یک شوی رسانه‌ای و گزارش عملکردی مبتنی بر آمارسازی شبیه بود تا بازتاب واقعیت.

سوالات مردم از جناب اسدی:

۱. در حوزه مسئولیت‌های اجتماعی بخش درمان (مانند خرید و تجهیز دستگاه‌های MRI-CT-Scan و غیره)، چه اقداماتی انجام داده‌اید؟

۲. در بخش آموزش، چند مدرسه و آموزشگاه را به سیستم‌های نوین مجهز کرده‌اید؟

۳. در حوزه محیط زیست و حمایت از سمن‌های مردم‌نهاد حامی محیط زیست، لطفاً نمونه‌های عملی کارهایتان را بیان کنید.

۴. در مورد راه‌های پرحادثه منتهی به عسلویه، مسیر جم به شیراز و دیگر جاده‌های استان که روزانه شاهد سوانح مرگبار هستند، چه اقداماتی صورت داده‌اید؟

جناب مهندس اسدی! لطفاً فراموش نکنید که نجابت مردم این منطقه را دستکم نگیرید. مردم امروز ما با سال‌های اول خدمت شما در عسلویه بسیار متفاوتند؛ آنها اکنون آگاهتر شده‌اند.

سوالات بی‌پاسخ:

– آیا کارشناسانی برای بررسی آسیب‌های آلاینده‌های صنعتی در جنوب استان بوشهر دعوت کرده‌اید؟ چند درصد از بیماری‌های لاعلاج منطقه ناشی از این صنایع است؟

– کاش حداقل یک‌بار از راه زمینی به عسلویه سفر می‌کردید تا وضعیت جاده‌ها را از نزدیک می‌دیدید. سپس سری هم به بیمارستان‌های شیراز، به ویژه بخش سرطان بیمارستان نمازی، می‌زدید تا ببینید چه تعداد از هم استانی‌های ما در آن‌جا بسترند یا در نوبت پرتودرمانی و شیمی درمانی به سر می‌برند. آیا می‌دانید



همراهان این بیماران مجبورند در حاشیه خیابان‌ها و بلوارها شب را سپری کنند؟

شما امروز در جایگاهی هستید که با یک دستور و امضا می‌توانید بسیاری از مشکلات مردم را حل کنید: از اشتغال بومیان گرفته تا آب، برق، ازدواج جوانان و توسعه ورزش.

ای کاش در آن نشست حضور داشتم تا این مطالبات مردمی را که شما و مشاوران‌تان بهتر از هرکس دیگری از آن‌ها اطلاع دارید، به شما یادآوری می‌کردم.

عزیزدل! نشستن در ماشین‌های مدل بالا، رفت وآمد با پروازهای اختصاصی و برگزاری نشست‌های خبری پرزرق و برق با دوستان، شاید برایتان جذاب باشد. اما بدانید مردم ما هم خدایی دارند...

علاقه ریشه‌دار و صمیمی بوشهری‌ها به شیراز

حمید معزی –آلمان



درست است که بوشهری‌ها به شهر خود تعصب دارند، اما علاقه‌ی آن‌ها به شیراز ریشه‌دار و صمیمی است؛ نه از سر رقابت، که از سر هم‌دلی تاریخی، فرهنگی و حتی عاطفی.

برای بوشهری‌ها، شیراز همواره نفس‌گاهی بوده در هنگامه‌ی خستگی. فاصله‌ی نه‌چندان دور، آب‌وهوای ملایم‌تر، خیابان‌های پر از سایه و نارنج، و فرهنگ مهمان‌نوازانه‌اش، شیراز را به مقصدی محبوب برای سفرهای کوتاه، درمان، تحصیل و گاه پناه بردن از هیاهوی جنوب تبدیل کرده است.



در ذهن بسیاری از خانواده‌های بوشهری، خاطره‌ای از خانه‌ای در حوالی خیابان زند، گشت‌وگذاری در حافظیه، بستنی‌ای در کنار باغ ارم، یا شب‌نشینی‌ای در دل بافت قدیمی شیراز جا خوش کرده.

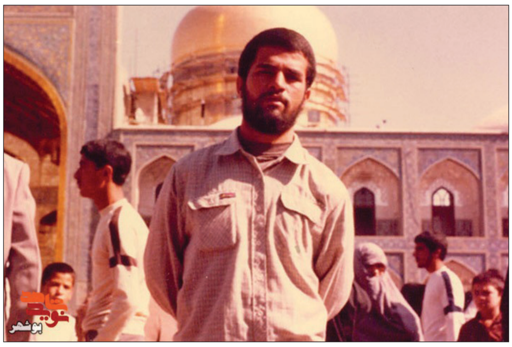
شیراز برای بوشهری، فقط یک شهر نیست؛ یک حس است. حس رفتن به جایی که انگار بخشی از آن را همیشه در خود دارد.

این علاقه اما فقط به گردش و خاطره محدود نمی‌شود. بسیاری از بوشهری‌ها تحصیل کرده‌ی دانشگاه‌های شیرازند، ازدواج‌های میان این دو شهر کم نبوده و حتی بسیاری از هنرمندان، پزشکان، نویسندگان و استادان بوشهری، بخشی از مسیر زندگی‌شان را در شیراز گذرانده‌اند.

در روز شیراز، شاید زیباترین هدیه‌ی بوشهر به این شهر، همین علاقه‌ی بی‌ادعا و بی‌تظاهر باشد؛ علاقه‌ای که در سفرهای خانوادگی، در لهجه‌ی شیرینی که در کوچه‌پس کوچه‌های شیراز پیچیده، و در چشمان پر از خاطره‌ی نسل‌ها بازتاب یافته است.

شیراز برای بوشهر، خواهر بزرگ وآرام و مهربانی‌ست؛ پناهگاهی در بالا، سایه‌داری در گرما، و نغمه‌ای آشنا در دوردست.

خاطره خواندنی از شهید ناصر جوهرزاده



ابراهیم تشکری: در آن روزها که کمیته‌های انقلاب در زمینه امر به معروف و نهی از منکر فعالیت داشتند، روزی یک زوج جوان در خیابان قدم می‌زدند که خودرو کمیته جلوی آن‌ها ایستاد، در همین حین، شهید جوهرزاده با موتورش به آن‌جا رسید و از نیروهای کمیته پرسید: «می‌خواهید چه کار کنید؟» آن‌ها پاسخ دادند که می‌خواهیم سوال کنیم که آیا محرم هستند یا نه؟

شهید جوهرزاده در جواب گفت: فرض کنیم که محرم نیستند، شاید همدیگر را می‌خواهند و قصد دارند در آینده ازدواج کنند، ولی الآن شرایط آن‌ها مهیا نیست و از روی ناچاری به خیابان آمده‌اند، لطفاً از انجام هرگونه برخورد غیرضروری خودداری کنید.

نیروهای کمیته با دیدن ظاهر انقلابی شهید جوهرزاده، سخنان او را پذیرفتند و از آن‌جا رفتند. چند سال بعد، آن دو نفر ازدواج کردند و با شیرینی به خانه شهید جوهرزاده آمدند، اما او به جبهه جنگ رفته بود و دیگر بازنگشت.